



فراستان

مجله مطالعات زبان و ادبیات

۴۴

شماره دوم - سال دهم

سرطان - سنبله ۱۳۷۰

۳
۲
۲
۳

۴۰

انستیتوت زبان و ادب دری

۱۰ - مرکز زبان و ادبیات

انستیتوت زبان و ادب دری

زما به مطالب این شماره

نویسنده	نوشته	صفحه
رنه ویلیک و آستن و ارن مترجم پوهاند محمد رحیم الهام	ادبیات و جامعه	۱
پوهند وی سید نور الحق کاوش	مساله جبر و اختیار و باز تاب های آن در شاهنامه فردوسی	۹
پروفسر احرار مختار وف (بر گردان حسین فرمند)	انگیزه های مهاجرت دانشیان و ادیبان ماوراء النهر به هندوستان	۱۹
میرزا یف - مترجم دوکتور پروانی	نهاد موضوعی اندیشه های آثار حفظ شده رودکی	۲۷
سید علیشاه روستا یار	روش های پژوهش دانشی معاصر و زبان علم	۴۰
دوکتور محمد حسین بهروز	دیوان میلی (۲)	۵۲
محقق حسین نایل	رویداد ها	۷۲

مقالات ، نمودار آرای نویسنده گان است.



خراسان

مجموعه مطالعات زبان و ادبیات

سرطان - سنبله ۱۳۷۰

شماره دوم

دوره دوم

مترجم : کاندید اکادمیسین پوهاند محمد رحیم الهام

نویسنده گان : رنه ویلیک و آستن وارن

ادبیات و جامعه

(۲)

معیار موفقیت پاینده‌گی و ظهور مجدد یک کتاب یا حیثیت و شهرت یک نویسنده در اصل پدیده اجتماعی است. البته بخشی از این موضوع به «تاریخ» ادبیات متعلق است زیرا شهرت و حیثیت یا تاثیر واقعی یک نویسنده بر نویسنده دیگر نیروی مجموعی وی در تغییر ماهیت و تحویل سنت ادبی سنجیده میشود. شهرت از یک نظر موضوع بازتاب انتقادی است: تا کتون شهرت بر اساس کما بیش تبارز رسمی و با این تصور که نماینده «خواننده عمومی» یک دوره است مطالعه میشود. بنابر این از آنجا که مساله (چرخ فلک ذوق) در مجموع خود «اجتماعی» است میتوان آنرا براساس مشخصتر جامعه شناسی مطالعه کرد: با کارمغل میتوان مطابقت حقیقی یک اثر را با عامه خواننده گان مشخصی که در آن به موفقیت رسیده است مطالعه کرد شواهد از تکرار طبع شماره فروش نسخه ها بدست تواند آمد.

تفاوت طبقاتی هر جامعه یی در تفاوت طبقاتی ذوق آن انعکاس میکند. در حالی که معیار های طبقاتی بالا غالباً بر طبقات پایین نازل میشوند این جنبش گاهگاهی معکوس میگردد: دلچسپی به فولکلور و هنر ابتدایی فضیه یی است متعلق به همین موضوع. هماهنگی در مطابقت در پیشرفت سیاسی-اجتماعی و رشد زیبایی شناختی حتمی نیست بورژوازی مدتها پیشتر از آنکه تسلط سیاسی فراچنگ آورد زعامت ادبی را بدست آورده بود.

ممکن است تفاوت های طبقاتی در مسایل ذوق توسط اختلاف سن و جنبشیت و توسط دسته ها و ارتباط های اجتماعی خاص اخلال یا منسوخ گردد. فیشن نیز در ادبیات معاصر پدیده مهمی است زیرا در یک جامعه پر از رقابت اکفا معیار های طبقات بالا به سرعت تقلید میشوند و ضرورت دایمی به تمویض دارند. یقیناً چنین مینماید که دگرگون گشتن سریع ذوق در حال حاضر تحولات سریع اجتماعی دهه های اخیر و ارتباط سست بین هنرمند و مردم را منعکس میسازد.

تجربید نویسنده معاصر از جامعه که غرب استریت، بوهمیا، گرینویچ ولج، تبعیدکردن امریکائی، ادب شناسی را به تحقیق جامعه شناختی فرا میخواند. گیورگی بلخانوف جامعه شناس اتحاد شوروی معتقد است که نظریه ((هنر برای هنر)) زمانی پدید میاید که هنر مندان ((تضاد نو میانه، یی)) را بین اهداف خویش و اهداف جامعه یی که به آن تعلق دارند احساس کنند. هنرمندان در چنین وضعی باید دشمن جامعه خودباشند و هیچ امیدی برای تغییر آن نداشته باشند. لویسن ل. شوکنگ در کتاب ((جامعه شناسی ذوق ادبی)) خویش بعضی از این مسایل را مطرح کرده است، در جای دیگر نقش خانواده و زن را به حیث خواننده در قرن هژدهم به تفصیل مطالعه کرده است، هر چند شواهد بسیار در دست است نتایج دقیق درباره روابط واقعی تولید ادبیات و اساسات اقتصادی یا حتی درباره تاثیر دقیق عامه بر نویسنده، از آن استخراج نگردیده است. این رابطه، واضح است که تنها رابطه اتکایا تطابق انفعالی به خواسته های حامی ادبیات یا اجتماع نیست. ممکن است نویسنده گان در پدید آوردن عامه یی برای خود شان موفق گردند، بدون شبهه، چنانکه کولریچ میدانست هر نویسنده جدید مجبور است تا چنان ذوقی بیا فریند که از وی لذت بهتر ببرند.

نویسنده نه تنها از جامعه خود متأثر میشود: بران تاثیر میکند، هنر صرف ((زنده‌گی)) را دوباره تولید نمیکند آنرا شکل هم میدهد. احتمال دارد مردم زنده‌گی شان را بر مودل های زنان و مردان داستانها بنا کنند. مردم مطابق به کتاب ((سر گذشت ورت)) گویند باشد یا (تفنگداران) دو ما، عشق ورزیده‌اند و مرتکب جنایت و خودکشی، شده اند. ولی آیا میتوان تاثیر یک کتاب را بر خواننده گانش دقیقاً شرح کرد؟ آیا هرگز ممکن است که تاثیر طنز را کسی شرح کند؟ آیا ادیسون واقعا اداب جامعه اش را دگرگون ساخت. یا دکنز ریفور مهایی در زندان و امداران مکتب های پسرانه و دار-المساکین ها به وجود آورد؟ آیا میرمن ستو واقعا «زن» کوچکی بود که در چنگی بزرگ رزمید؟ آیا ((بر باد رفته)) طرز بینش مردم شمال را درباره جنگ میرمن ستو عوض کرد؟ چگونه همینگوی وفا کتر بر خواننده گان شان اثر افکندند. تاثیر ادبیات بر قیام ملیت خواهی معاصر چقدر عظیم بود؟ و بدون شک ناول تاریخی والتر سكات در سكاتلند از هنر یک سینکیویچ در پولیند، از الوییز جبراسک در چکوسکواکیا کار مشخصی دراز دیاد غرور ملی و ایجاد یادگار مشترکی از حادثات تاریخی انجام دادند؟

میتوانیم بدون شبیه و طور موجه فرض کنیم که جوانان نسبت به کهنسالان از آنچه میخوانند رویا روی تر و نیرومندانه تر متأثر میشوند خواننده گان بی تجربه ادبیات را به ساده گی بیشتر چون نوشته یی مینگرند نا تفسیر زنده‌گی، و کسانی که کمتر کتاب دارند آنها را نسبت به خواننده گان حرفه‌یی جدی تر میا نگارند. آیا میتوانیم از این تخمین فرا تر گام نبریم؟ آیا میتوانیم پسر-سشنامه ها و سایر وسایل مطالعات جامعه شناختی را به کار بریم؟ هیچ عینیتی دقیق بدست آمدنی نیست زیرا با کوشش در این مورد تواریخ بر خاطره ها و نیروهای تحلیلی پرسنده گان نکیه خواهد کرد و گواهی آنان توسط یک مغز جایز الخطا تعبیر و ارزیابی خواهد شد. مگر این که ((ادبیات چه سان بر خواننده گان اثر میافکند؟)) پرسشی است عمده که پاسخ به آن اگر داشته باشد باید با مراجعه به تجربه ارایه شود، و از آنجا که ادبیات را و نیز جامعه را به وسیع-ترین مفهوم آنها مد نظر میگیریم، باید مراجعه نه تنها به خبره گان، بلکه به نژاد انسانی در مجموع صورت گیرد. تحقیق را در چنین مسایل با دشواری آغاز کرده ایم.

رایجترین جهت‌یابی در روابط ادبیات و جامعه همانا مطالعه آثار ادبی به حیث اسناد

اجتماعی و با این پندار که تصاویر واقعیت اجتماعی اند میباید. نمیتوان شك کرد که نوعی نگاره اجتماعی در ادبیات به چشم میخورد. بدون شبهه، این یکی از کمترین طبقه کار برد ادبیات توسط شاعران منظم بوده است. نوماس و ارتن نخستین مودخ راستین شعر انگلیسی میگفت که ادبیات «شایسته گی شگفتی در ثبت نمودن صادقانه خصوصیات زمان و تحفظ بر چسته ترین و شیوا ترین تمثیل اداب دارد» و به نظر وی و بسیاری از پیروان عتیقه گرایش ادبیات اصلا گنجینه عادات و رسوم، منبع تاریخ مدنیت، علی الخصوص از تاریخ شوالیه ها و سقوط آنان بوده است. و اما خواننده گان معاصر - اکثریت شان انطباعات اصلی خود را درباره جوامع خارجی از خواندن ناولها از سنکلیر یولس و گالزورنی و از بالزاک و تور گنوف حاصل میکنند.

با کار برد آن به گونه سند اجتماعی، ادبیات میتواند طرح تاریخ اجتماعی را پی-ریزی کند چاسر، ولا گلاند دو گونه طرز دید جامعه قرن چهاردهم را ثبت کرده اند. قبل پنداشته میشد که پیشگفتار ((قصه های کاتر بری)) بررسی تقریبا کامل تپیهای اجتماعی را عرضه میکرد. چنان مینماید که شکسپیر در ((زنان سر خوش وندسور)) بن جانسن در نمایشنامه های بسیار وتوما س دیلون چیزى درباره طبقه متوسط دوره الیزابت به ما میگویند، ادیسون، فیلدنک و سمولت بورژوازی جدید قرن هژدهم را، چین استن اعیان بیلاقی و کشیشان بیلاقی اوایل قرن نهم را، وتر للوب، ناکیری، و دکنز جهان ویکتور یایی را شرح میکنند در نقطه چرخش این قرن گالزور دی طبقات متوسط بالایی را، ولز طبقات متوسط پایینی را، بنت قعبه های ایالستی انگلیس را به ما نشان میدهند.

سلسله یی از نگاره های مشابه برای زنده گی آمریکائی از ناولپنی خانم ستو ها ولز گرفته تا ناولهای فارل و شتاین بک فراهم کرده میتوانیم. زنده گی پس از اصلاحات پاریس و فرانسه در صد ها آدمی که بر صفحات (کومیدی انسانی) بالزاک میلوند محفوظ مینماید، و پروست طبقات اجتماعی ارستو کراسی رو به فساد فرانسه را با تفصیلات بی پایان بر ملا میسازد، ملاکان قرن نهم روسیه در ناول های تور گنوف و تولستوی به چشم میخورند. چشم انداز هایی از سودا گر روشنفکر در داستانها و

نمایشنامه های چخوف و از دهقانان کولکتیف در آثار شولوخوف دیده میشوند.

مثالهای بیشماری از این گونه فراهم میتوان کرد. میتوان ((دنیای)) هر کدام را بخشی را که هر یک به عشق و ازدواج، به کسب و کار و به حرفه ها اختصاص داده است، وصف کشیشها را که ساده لوحانه یازدنگ، عارف اند یا عوام فریب، گرد آوری و آشکار کنیم. نیز میتوان ((انسان جدید)) جین آستن، ((جاه طلبان بی وجدان)) پروست، ((زن شوی دار)) هاولز را طور تخصصی مطالعه کرد. این گونه تحقیقات تخصصی به رساله های خواهد انجامید که ((رابطه مالک و دهقان را در داستان قرن نهم آمریکا))، ((دریا-نورد را در داستان و نمایشنامه انگلیسی)) یا ((امریکایی های ایرلندی را در داستان قرن بیستم)) شرح کنند.

اما چنین مطالعات بر مبنای اینکه ادبیات صرف آینه تمام نمای زنده گیست، تولید مجدد است، و بدین صورت بدیهی است که یک سند اجتماعی است، چندان ارزشی ندارد. این گونه مطالعات صرف وقتی معقول مینمایند که روش هنری ناول نویسی مورد مطالعه را بدانیم، آنهم نه به صورت مجرد بلکه به صورت مشخص و به این معنی که تصویر او با واقعیت اجتماعی چی رابطه می دارد. این تصویر آگاهانه واقعه گرایانه است؟ یا اینکه، از بعضی جهات، طنز کریکاتور یا ذهینت گرای رومانیک است؟ در یک تحقیق پوست کنده قابل تمجید ((ارستو کراسی و طبقات متوسط آلمان)) کوهتن، برآمستد حق به جانب است که به ما هو شدار میدهد: ((تنها کسیکه بر ساختمان یک جامعه توسط منابعی دیگر، نه صرف از طریق منابع ادبی، آگاهی داشته باشد میتواند در یابد که کدام اندازه تپیهای اجتماعی مشخص و کردار آنها در ناول نمایا نده شده است. . . . باید خیالپردیهای خالص، مشاهدات واقعه گرایانه، بیان محض آرمانهای نویسنده در هر مورد و با روشی دقیق از هم تفکیک شوند.)) با استفاده از مفهوم ((تپیهای اجتماعی))، ماکس وبر، عین یک دانشمند پدیده های اجتماعی بیرون از قبیل دشمنی طبقاتی، کردار تازه به دوران رسیده، سیالنداری و نظر درباره یهودیان مطالعه میکند و میگوید که اینگونه پدیده ها حقایق چندان عینی و نمونه های کردار نیستند، بلکه طرز دیدهای مختلفی استند که نسبت به هر جای دیگر در داستان بهتر بیان شده اند. شاگردان

فرز های دید و الهامات اجتماعی وقتی مواد ادبی را به کار برده می‌توانند که بدانند آنها را چگونه به شایسته‌گی تفسیر کنند. در مورد دوره های کم‌تر واقعا مجبور میشوند که مواد ادبی یا نیمه ادبی را به حیث شواهد از جامعه شناسان زمان: نویسنده گان راجع به سیاست، اقتصاد و مسایل عمومی عامه، بکار برند.

قهرمان و ستاره داستان، بد کاران و زنان ماجرا جو علایم دلچسپی را از اینگونه تلفیات اجتماعی نمودار می‌سازند چنین مطالعات همواره بتاریخ تلقیات اخلاقی و ارزشهای دینی منتج میگردد. ما از وضع خاین در قرون وسطی و تلقی درباره سود خوار که تا رنسانسی طول کشید آگاهی داریم و همین امر شایلاک شکسپیر و سپس ((خسیس)) مولیر را تولید کرده است. آیا کدام دگناه کبیره در سده های بعدی به گردن بد کار انداخته میشد؟ و آیا این بد کاری در زمره اخلاق شخصی آورده میشد، یا اجتماعی؟ به حیث مثال، آیا او هنرمند در تجاوز به زن است یا اختلا سگر اسناد بیوه زنان؟

کومیدی دوره اصطلاحات انگلیسی منالیست کلاسیک: آیا این صرف در حدود خیانت عمومی به زن بود، سر زمین پریان برای فحشا و آزد و اجهای اجباری، چنانکه لیمپ معتقد بود یا چنانکه مکاولی می‌خواهد باور نداریم، یک نگاره صادقانه از فساد، ارستو کراسی احمقانه و ستمگرانه؟ یا اینکه ، بهتر نیست هر دو متحول را رد نموده، ببینیم که کدام گروه خاص اجتماعی به تولید این هنر پر داخته و برای کدام خواننده یی؟ و آیا نباید ببینیم که این، یک هنر ناتووالیستی بوده است یا آراسته به شیوه یی خاص؟ آیا طنز یا هجو، و آزادی و خیالبافی را به ذهن خود راه ندهیم؟ مانند هر گونه ادبیات، این نمایشنامه‌ها تنها اسناد نیستند، نمایشنامه هایی با قیافه های کودکان، اطوار کود خانه، با ازواجهای صحنه‌نی و شرایط صحنه‌یسی برای اخذ تصامیم درباره ازدواجها یند،

ستول از بحث های زیاد خویش در اینن موضوعات نتیجه میگردد: ((بدیهی است که اینن یک جامعه واقعی نیست، و نه نگاره صادقانه حتی از یک زندگی متداول : این مسلما انگلستان نیست، حتی انگلستان تحت نفوذ استوارتها، نه انگلستان ما قبل یا ما بعد از انقلاب یا اغتشاش بزرگ با اینهمه تائید سودمند بر آداب و رسوم که در نگاره

شهبازی چون از آن ستول یافته میشود، نمیتواند رابطه ادبیات و اجتماع را به کلی نفی نماید. حتی پیچیده ترین حکایت تمثیلی، غیر واقفترین شعر چوپانی و غضب آلوده ترین چهره، اگر به درستی تحقیق شود، میتواند درباره جامعه وقت چیزی بگوید.

ادبیات صرف در یک فریته اجتماعی به حیث بخشی از یک فرهنگ در یک محیط حادث میشود. سه گانه معروف نژاد، محیط و زما ن تین در عمل به مطالعه محیط محدود شده است. نژاد جزو سازنده ثابت ناشناخته یی است که تین به بیباکی زیاد از آن سخن میگوید. غالباً مراد از آن صرف خصوصیت مفروض ملی، یا «روح» فرضی انگلیسی یا فرانسوی است. زمان میتواند در مفهوم محیط منحل گردد. تفاوت زمانی صرف به معنای تفاوت وضع است، اما سوال واقعی تحلیل آن از هنگامی طرح میگردد که بگوئیم اصطلاح «محیط» را تجزیه کنیم آنوقت خواهیم دانست که بدیسی ترین وضع یکنه اثر ادبی همانند از سنت زبانی و ادبی آن است، و این سنت به نوبه خود محتوی یک «اقلیم» عمومی فرهنگی است. ادبیات با اقتضات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مستقیماً کمتر ارتباط میدارد. البته ارتباطات متقابل در بین تمام جنبه های اعمال انسانی وجود دارد. سر انجام، میتوانیم ارتباطی را بین اوضاع تولید و ادبیات قایم کنیم، زیرا یک نظام اقتصادی غالباً مستلزم کدام نظام قدرت است و باید که از اشکال زنده گی خانواده گی نفاذت کند. و خانواده نقش مهمی در آموزش و پرورش، در مفاهیم موضوعات جنسی و عشق، در تمامی اداب و سنن بنی نوع انسان دارد. بدین ترکیب، ممکن است حتی اشعار عشقی را با آداب معاشرت، با تصورات قبسی دینی، و با تصورات از طبیعت ربط دهیم. اما ممکن است این ارتباطات غیرمستقیم و با واسطه باشند. با وجود این ممکن است برای اعمال انسانی ((آغاز کننده یی)) را بپذیریم. تین معتقد است که انسان در تحت عوامل مرکب اقلیمی، بیو لوژیکی و اجتماعی به تخلیق میپردازد. هیکل گوید که (روح) یگانه نیروی جهاننده تاریخ است. ولی مارکس گوید که همه چیز زاده وضع تولید است. (در اینجا در حدود ۵۰ سطر از صفحات ۹۴ - ۹۵ طبع پشتی کاغذی سال ۱۹۵۸ کتاب ترجمه نشده - الهام)

جهت‌یابی اقتصادی ادبیات را نباید نا دیده گرفت. مارکس به غیر مستقیم بودن ارتباطات ادبیات و اجتماع اشاره می‌کند وی در ((انتقاد اقتصاد سیاسی)) گوید: ((دوره‌های معینی از غالبترین مرحله رشد هنر نه با رشد عمومی جامعه هیچگونه رابطه مستقیم را نشان می‌دهد. و نه با زیر بنای مادی و استخوان بندی ساخت سازمان آن. مثلاً، یونان با مقایسه با ملت‌های معاصر، حتی شکسپیر، شاهد این معاست.)) وی همچنان اشاره می‌کند که تقسیم کار به شکل معاصر، آن به ایجاد تضاد مشخصی بین سه عامل ((دوره‌های عملیه اجتماعی:)) ((نیروهای تولیدی، روابط اجتماعی و شعور)) منتج میگردد. در جامعه بدون طبقات، تقسیم کار دوباره از بین می‌رود، و هنرمند بار دیگر جزو جنایی نا پذیر جامعه میگردد . . . (ص ص ۹۸ - ۹۶ ترجمه نشد - الهام)



پوهند وی سید نور الحق کاوش

بکن کار و کرده به زردان سیار

بخرما چو یازی چه ترسی زخار

(فردوسی)

مسألهٔ جبر و اختیار و بازتابهای آن در شاهنامهٔ فردوسی

سر سخن

مسأله (جبر و اختیار) از زمره مسائل بسیار پیچیده، مشکل، مشکک و بحث انگیز به ویژه در اباحت (علم کلام اسلامی) است؛ گونه‌ی بی‌گانه‌ی که حتی به کمک مصرحات قرآن‌باز هم نمیشود در همین زمینه سخن جز می‌ و قطعی یک‌جانبه که گفت با مخالفی قرآن به کف مواجه نباشیم.

دشواری حل این مسأله، کار را به جایی‌کشانیده است که بالاخره مدافعین و مخالفین جبر یا اختیار، احیاناً با نثار کردن حکم تکفیر به همدیگر، جرات یافته و بدین طریق خویشتن را از رنج استدام تامل و پژوهشی دیگر راحت کرده‌اند و یا در مانده‌گی خود را در حل این مسأله، با فرو کردن سر تحیر به زانوی سکوت افاده نموده و (لاحول) گویان در سجده استغفار، (ربنا ظلمنا انفسنا) زمزمه کرده‌اند.

اشکال حل این مسأله منحصر به «علم کلام اسلامی» نیست، بلکه این بحث از پرورد سرترین اباحت فلسفه‌های متافیزیکی («کلام یهودی و مسیحی») از بدو پیدایش تا عصر حاضر است و حتی در اندیشه‌های فلسفی غیر متافیزیکی هم، با توجه به مسأله

میزان متحول شناخت و توان انسانی، در ابعاد مناقشه این مساله فزونی پیش می‌آید. و به گفته مولوی :

همچنان بحث است تا حشر بشر
در میان جبری و اهل قدر

با چنین وضعی، آیا مطالعه، بررسی و نقد نظر فردوسی در همین زمینه، صرفنظر از ضعف کار نگارنده این سطور، سبب نخواهد شد که آن خرد مرد حماسی سخن از فردوس برین سر بدر آورد و بر ما بیا شوید که: (زبان و قلم نگهدارید که چنانچه تجربه دارم درک و حل این مساله در خاکدانی که شما در آن بسر میبرید میسر نیست، من نیز حقایق دقیق مساله را در جایی که شما به سر میبرید، نفییده بودم و بنا بران گاهی به نعل زده و زمانی به میخ میکوبیدم، کاری بیسوده نکنید و پیرامون (شاه نامه ها)، (گدا نامه) ننویسید، ولی ما که بنا بر مفاد فلسفی - کلامی ولا تقر با هذه الشجره فتکو نامن الظالمین(۱) از طریق جبر بر حق ژنتیک، خصلت و سواس و اختیار را از پدر و مادر نخستین (آدم و حوا) به ارث گرفته ایم، نمیتوانیم از (اختیار) بحث در این مساله سر بپنجم

بنا بران شایسته خواهد بود. بجوییم که این پیر خرد و خداوند گار شعر حماسی در برابر این پیچیده ترین مساله چگونه امتحان سپری کرده است.

در این مقالات نخست مساله جبر و اختیار را طرح میکنیم، به دنبال آن به هدف باز یافت منابع فردوسی در جبر و اختیار سری به مدارک غیر اسلامی و اسلامی می‌زنیم، سپس جلوه های جبر و اختیار را در شا. هنامه نظر میکنیم و آنگاه در آستانه پیدا کردن فرجامین سخن فردوسی در همین زمینه، از دلزد گیها و شك گونه گمراهیهای او حرف هایی به میان می آوریم تا اگر در آخرین قرار باور او در تلفیق بین جبر و اختیار، در حیرت افتیم، معاذیر او، برایمان پذیرفتنی آیند.

طرح مساله جبر و اختیار :

مساله (جبر و اختیار) یا به تعبیر اسلامی، (قضا و قدر) به یقین از پر مناقشه ترین اباحت در مکاتب و مذاهب متافیزیکی و کلام بیهودی، مسیحی و اسلامی است و از نگاه تاریخی میتوان پیشینه این سوال را از زبان حال یا قال با تاریخ پیدایش نوع بشر همزاد دانست، چنانکه از سوی دیگر آتیه بحث آن نیز تا در قید حیات ماندن حتی

يک فرد آدمی قابل تصور امتداد است. علت این امر در آن است که این سوال با پیدایش اراده و عمل (انسان) ارتباط مستقیم دارد، انسانی که یا خودش می اندیشد، میخواهد و می کند، یا چون افزاری بیجان در دست اراده دیگر قرار داشته و همه کار نامه او صورت تطبیقی نسخه بی از پیش تعیین شده است.

صرف نظر از امور غیر ارادی و غرایز طبیعی انسانی - که اصولا از موارد بحث و مناقشه در این مساله بیرون می رود و از خود جواب نامه های صریح خدا شناسانه یا العادی دارد - (۲) سوال این است که آیا ما از خود اراده مستقل داریم ؟ آیا در آنچه انجام میدهیم مختار و آزاد هستیم ؟

آیا اعمال انجام شده ما نتیجه و محصول اختیار و اراده خود ما بوده است ؟ و این خود ماییم که به اختیار خود، میخواهیم، برمیگزینیم، می کنیم یا نمیکنیم ، کرده ایم یا نکرده ایم ؟ یا اراده و خواست دیگر بیرون از اراده ، صلاحیت و کنترل ما در آنچه خواسته ایم یا نخواستیم ، کرده ایم، یا نکرده ایم تاثیر ایجاد یا ایجابی مستقیم یا غیر مستقیم داشته و این تاثیر در همه احوال مقدر و مکتوب بوده است ؟

سوال دیگر مورد بحث جبر و اختیار، که از سوال های یاد شده ناشی میشود، این است که ما بار ها اراده کاری کرده ایم، ولی به انجام آن توفیق نیافته ایم و هر چند در تلاش خود اصرار و پیگیری ورزیده ایم، باز هم سودی نبرده ایم، یا بر عکس کاری کرده ایم که آن را اراده نداشتیم. آیا در چنین موارد ، این خود ما هستیم که کرده ایم یا کرده ما، نتیجه اراده دیگری بوده و ما مجبور محض بوده ایم؟

یا این که هم اراده و فعل خود ما و هم اراده و فعل دیگری یا اراده دیگری و فعل خود ما و یا عکس آن جمعا کار او سر نوشت ساز در امور یاد شده بوده است؟

در همه موارد پیش گفته در برابر آنچه اراده کرده ایم و انجام داده ایم، یا اراده نکرده و انجام داده ایم و یا اراده کرده و انجام نداده ایم، صلاحیت و مسولیت بر-دوش کیست ؟ بر دوش مایی که خود اراده کرده و بدان عمل نموده ایم یا عمل نکرده ایم یا عمل کرده ایم و اراده آن را نداشتیم ؟ یا بر دوش اراده و عمل دیگری بیرون از جهان انسانی ما (قضا و قدر الهی) (۳) که ما چون افزاری مجبور و منفعل در دست اراده یا نوشته او قرار داشته ایم؟

از آنجا که در این مقاله در تلاش پژوهش دیدگاههای فردوسی در همین زمینه می باشیم بنابراین پیش از همه، منابع رویکرد فردوسی را در جبر و اختیار ، جستجو می کنیم ،

طبیعی است که پس از آگاهی بر منابع و سرچشمه های فکری فردوسی، از یک طرف فهم سخن او برای ما آسان میشود و از سوی دیگر، میزان هنر مندی فردوسی در تمثیل و افاده مدارک رسیده به او و نیز ارجمندی مقام خود وی در زمینه، مسجل میگردد.

منابع فردوسی در رویکرد جبر و اختیار:

اگر افزون بر ارزش های شعری، ادبی، تاریخی و فرهنگی شاهنامه، در صدد باز یافت ارزش های عمده دیگر این اثر فنا نا پذیر نیز بر آییم، به یقین در این گنجینه بزرگ چکیده اندیشه های سیاسی و فلسفی دوران پیش از اسلام در برخی از خطه های شرقی را منعکس می بینیم که فردوسی مطلع و متأثر از آنها بوده است. مهم ترین منابعی که بر رویکردهای فردوسی در انعکاس گرایشهای جبر و اختیار، تاثیر داشته اند، عبارت اند از اندیشه های زروانی، مزدائی و اسلامی.

بنابراین پیش از ورود به بحث (جلوه های جبر و اختیار در شاهنامه) محتوای این منابع را زیر دو عنوان: منابع پیش از اسلام و منابع اسلامی به اختصار توضیح میکنیم.

الف - منابع پیش از اسلام:

چنانکه به زودی خواهیم دید، در شاهنامه فردوسی مدارک گسترده ای در اصالت جبر و نیز در اصالت اختیار وجود دارد. شک نیست که این دو گونه رویکرد با یکدیگر متناقضند.

ریشه این اختلاف و دوگانگی تفکر را در منابع فردوسی باید بجوییم، یعنی خداینامه - های پهلوی که در زمان ساسانیان بوسیله دانشمندان دینی تدوین شده بود و به بیان دیگر در عقاید دینی آن روزگار. توضیح این که در زمان ساسانیان، (۲۲۴ - ۶۵۱ م) آیین زروانی رواج یافته و در اندیشه طبقه حاکم نیز رسوخ پیدا کرده بود. از جمله اصول اعتقادی این مذهب چیرگی بخت بر کوشش و بی ارادگی انسان در برابر سر نوشت و اعتقاد به جبر است اما در اندیشه های آیین زردشتی که از منابع اختیار گرای فردوسی است، خوش بینی و کوشش بر آبادانی دنیا و بهره وری از زنده گی تعلیم داده میشود. نشانه های این دو طرز تفکر چنانکه خواهیم دید، در شاهنامه فراوانند. ریچارد فرای، مستشرق امریکایی، زروا نیت و آیین مزدایی را در عصر ساسانیان دو طریقه میداند که تشکیل یک دین میداده اند و در میان زردشتیان تعادل به این دو طریقه وجود داشته است.

و نیز در منظومه های دیگری که ماخذ سر اینده شاهنامه متون پهلوی بوده، معتقدات زروانیان و تسلط جبری قضا و قدر را بر فعالیت های انسان می بینیم . (۴) کریستن سن، مستشرق دانمارکی پیرامون پیرامون تعالیم زروانیان می نویسد: (۵) . . . در این وقت عقیده زروانیان که در عهد ساسانی شیوع یافته بود ، موجب شد که مردمان اعتقاد به جبر پیدا کنند و این اعتقاد به منزله زهری بود که روح مزده یسنی قدیم را از پای در آورد.

آنگاه از رساله مینو که خرد، این عبارت را نقل میکند :

(خرد آسمانی یا روح حکمت چنین فرماید: مرد هر چند صاحب عقلی قوی و دولتی نیرومند باشد، با قضا بر نتواند آمد. زیرا چون قضای محتوم مردی را سعید یاشقی گردد، دانا از کار فرو ماند و نادان بداندیشه در کار چست و چالاک گردد، کم دلان دلیر و دلیران کم دل شوند، مردم گوشا کاهلی گیرند و کاهلان به کوشش در آیند، (۵) زروانیان چنین ادعا میکردند که نیکی و بدی (اهو را مزد او اهریمن) دو گوهر تواب مان اند، و زروان یا (زمان نا متناهی) پدر آنها است، بدین گونه بجای گوهر دوگانه که خاص آیین زردشتی بود، گوهر سه گانه عنوان شد، یعنی خوبی (اور مزد) ، بدی (اهریمن) و داور (زروان). در نظر زروانیان، زروان یعنی زمان که پدر و پدید آورنده اهور امزدا و اهریمن است، فرمانروای کائنات قرار میگیرد و از همه چیز برتر است در وجود زروان وحدت خدا جای دوگانگی مزدائی را میگیرد.

اندیشه های آیین زردشتی که در بازناب اصالت اختیار ، در زمره منابع فردوسی بوده اند، مبتنی بر گوهر دو گانه اند : اهورا مزدا و اهریمن یا روشنایی و تاریکی و نیکی و بدی پیوسته با هم در نبرد اند، بنا بر این مرد زردشتی باید بکوشد تا نیکی بر بدی پیروز گردد . بدین گونه، کوشش اساس دین زردشتی قرار میگیرد، کوشش در راه فیروز کردن نیکی بر بدی و نبرد با اهریمن.

در آیین مزدائی کوشش و بخت چون تن و جان با هم همراه اند. برای آنکه بار زنده گی به منزل برسد باید بین این دو تعادلی باشد. در نظر مزدانیان مسولیت رستگاری یا گمراهی انسان با خود اوست. (۶) بشر در برابر خوبی و بدی و ثواب و گناه مختار است و نباید اراده آفریدگار و مسئول نیک و بد خویش بشناسد، ولی در آیین زروان بر عکس ، بشر بازیچه دست روزگار است و از خود اراده ندارد.

ولی چنانکه مدارکی از شاهنامه بیانگر آن است به طور کلی ، مارویگردی قطعا

یک جانبه و جز می به سوی جبر یا بجانب اختیار برای فردوسی نمی بینیم (۷)، بلکه مدارک هر دو گونه رویکرد در آن به ملاحظه می‌رسد و به گفته محمد علی اسلامی ندوشن نویسنده کتاب (زنده‌گی و مرگ پهلوانان در شاهنامه) دو جریان فکری زروانی و مزدانی در شاهنامه به هم آمیخته شده‌اند. اعتقاد به نبرد بین نیکی و بدی، به عقاب و ثواب و سرای دیگر و (مینو) رنگ کیش مزدانی دارد، اما تکرار بی اعتباری دنیا، قبول حاکمیت سپهر و تاثیر بی چون و چرای آسمان در زنده‌گی مردم، حات حسرت و شک و چهل درباره آفرینش و سرای دیگر نظریاتی استند که از اندیشه زروانی مایه گرفته‌اند. این امر نشان می‌دهد که لاقال در او اخر دوره ساسانی، هر دو جریان فکری با هم در آمیخته و بروج زمان چهره بوده‌اند. (۸) و شاید به همین دلیل بوده است که زسر، استاد دانشگاه آکسفورد که تحقیق مفصلی درباره زروانیان کرده، آئین زروانی را شعبه بی از دین زردشتی شمرده است و علت پدید آمدن آن را خاتمه دادن به نبرد میان آهورا مزدا و اهریمن دانسته و آن رازاه میانه و سازش خوانده است. (۹)

منابع اسلامی :

با توجه به مدارکی در شاهنامه که حاکی از عقیده شخصی فردوسی به اصول اعتقادی و تشریحی اسلامی است، (۱۰) و اینکه مساله جبر و اختیار (به تعبیر دینی، قضا و قدر) مطابق روحیه اسلامی در شاهنامه نیز باز تاب یافته است، میتوان گفت مدارک اسلامی نیز در همین زمینه از جمله منابعی بوده که به ویژه در فرجامین رویکرد خود فردوسی موثر بوده است.

چنانکه افزون بر روحیه کلی مدارک اسلامی بگونه مشخص، در تشبیه (بخت و هوس) به (جان و تن) توسط فردوسی (۱۱)، در روایتی که ابن بابو به قمی (متوفای ۳۸۱ هـ) از حضرت علی (ک) نموده چنین میخوانیم :

سائلی از حضرت علی (ک) پرسید: آیا آنچه به انسان می‌رسد به (قدر) است یا به (عمل) حضرت علی، آن دودا به روح و جسم همانند کرد و اجتماع هر دو را برای تحقق امور لازم شمرد. (۱۲)

بنا بران اکنون به بینیم قرآن مجید که مهم ترین مدارک اسلامی است، پیرامون مفاهیم مضمونی جبر و اختیار چه میگوید. با مراجعه به قرآن مجید، پیرامون مساله مورد بحث ، بطور کلی ، ظاهرا به دو گروه آیاتی بر میخوریم که گروهی از آنها میتوا-
انند دلایل قطعی نقلی جبریان قرار گیرند و گروه دیگر قاطع ترین دلایل نقلی و حتی عقلی اختیاریان به شمار آیند،

از جمله پيرامون اصالت قضای خداوندی (۱۳) که جبريان نیز بدان متمسك شده‌اند، عمدتاً آیات زیرين است:

و الله خلقكم و ما تعملون (۱۴) ، (و خلق كل شی) (۱۵)، (و ما رمیت اذ رمیت و لكن الله رمی) (۱۶)، (و ما تشا وون الا ان یشا الله) (۱۷)

آیات یاد شده دلالت صریح بر آن دارند که همه چیز از (اراده) انسانی گرفته تا (عمل) او از جانب خدا است.

و اما پيرامون اصالت اختيار انسانی، در بیشتر از صد آیه با ترکیبات و اشکال مختلفی، خداوند، کار های اختیاری انسان را به خود انسان نسبت می‌دهد و خود را از ظلم بری می‌داند. بگونه مثال آیات زیرين به صراحت مثبت اختيار انسان است:

(كل نفسی بما کسبت رهینة) (۱۸)، (لها ما کسبت و علیها اکتسبت) (۱۹)،

(فالمهما فیجور ها و تقوا هاقدا افلح من زکاهها و قد خاب من دساهها) (۲۰) (وان لیس-

لسلا نسان الا ما سعی) (۲۱)، (و من اراد الاخره و سعی لها سعیها و هو مومن فاولئك-

كان سعیهم مشکورا) (۲۲)، (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا اما یا نفسهم) (۲۳)،

(ذالك بان الله لم یكف مغيرا نعمة انعمها علی قوم حتی یغیر و اما بانفسهم) (۲۴)،

در قرآن مجید در حدود (۳۰۰) آیه، لفظ عمل (کار) با مشتقات مختلف آنها ذکر شده

اند که در تمام این آیات (عمل) بخود انسان نسبت داده شده است. بعضی از این

آیات در مواردی است که خدا، میخواهد عذاب آخر وی را به اعمال دنیوی انسان

مستند کند. چنانکه میفرماید: (لجزی الله كل نفس بما کسبت) (۲۵) و (فدو قسوا

العذاب بما کنتم تکسبون) (۲۶) و در برخی دیگر نشان می‌دهد که مصیبت‌های دنیوی،

معلول اعمال خود انسان است که ذکر آنها از حوصله و هدف این مقال خارج است.

گروه دیگر از آیات، ظلم را از خدا نفی میکند. مانند (ان الله لا یظلم مقال ذره)

(۲۷) در حالیکه چنین است، چه ظلمی بالاتر از این که مردم را به مصیبت قدرت

اراده و عمل دهد و سپس آنان را عذاب نماید. (استغفر الله العظیم) . در حدود (۸۰)

آیه در قرآن مجید است که ظلم را بخود انسان ها نسبت می‌دهد. مانند (قما كان الله

یظلمهم و لكن كانوا انفسهم یظلمون) (۲۸)

افزون بر مدارك یاد شده، دلایل بسیار نیرومند دیگر عقلی وجود دارد که با استفاده

از قرآن و سایر مدارك اصیل اسلامی وجود اختیار را برای انسان ثابت میگردانند، ولی

شرح آنها در حوصله متن این مقاله نیست (۲۹) فردوسی نیز از همین دو گروه آیات

قرآنی با خبر بود و طبیعی است که در موارد ابراز عقیده شخصی خود بحیث یک مسلمان نمیتوانست این همه را زیر پاگذارد و جبر زروانی و اختیار مزدائی را که در داستان های متأثر از فکر و فرهنگ دوعهدساسانی، منعکس نموده است، بحساب عقاید شخصی اش پذیرا شود.

افزون بر آن فردوسی از تاریخ تحولات فکری پیرامون جبر و اختیار در (کلام اسلامی) بخوبی آگاه و بر این ماجرا واقف بود که در دوران حیات پیامبر اسلام (ص) به دلایل شور و شوق مسلمانان در پذیرش و گسترش اسلام، امکان دسترسی مردم به منابع وحی، اقتدار کلی پیامبر و انحصار جامعه اسلامی به عنصر عرب، از عواملی بود که مانع از پیدایش اختلاف نظری در اعتقادات مسلمانان بود، اما بعد از در گذشت پیامبر، عواملی نظیر اختلاف بر معیار تعیین خلیفه، اختلاف مسلمانان با فرهنگ و اندیشه های کلامی و فلسفی ادیان دیگر، سبب شدند تا بروفق پیشینی پیامبر که گفته بود:

(... ستفترق امتی ثلاث وسبعین فرقه... (۳۰) مذهب گروهی جای وحدت

اولیه اسلامی را بگیرد. از نخستین این مذاهب، (قدریه) پیروان (غیلان دمشقی) مقتول در نیمه اول قرن دوم هجری و (معبدجینی) مقتول به سال (۸۰) هجری، و (جبریه) پیروان (جهم بن صفوان) مقتول به سال (۱۲۸) هجری و (جعد بن درهم) مقتول به سال (۱۲۶) هجری بوده اند. هر دو دسته در اصول آرای خود راه افراط پیش گرفتند، بدین توضیح که (قدریه) به کلی قنوت الهی را نفی کردند، چنانکه معبد جهنمی گفته بود: تقدیری در کار نیست، بلکه اعمال را آدمی به (اختیار) خود بجا می آورد و (قضای) الهی هیچگونه دخالتی در آن ندارد. متقابلاً (جبریه) سلب اختیار از انسان کرده و آن قدر در این عقیده افراط کردند که فرقی میان انسان ملامت عاقل و جماد بدون عقل و اندیشه نگذاشتند، چنانچه (جهم بن صفوان) معتقد بود که انسان در کار هایش (مجبور) است و هیچگونه قنوت، اختیار و آزادی ندارد. (۳۱)

طولی نکشید که این دو گروه به دلیل افراط گرایی های خود رو به ضعف و سقوط نهادند. به دنبال آن، بر پایه ویران شده (قدریه)، پرچی تازه افراشته شد و پیروانش در صدد بر آمدند تا افراط (قدریه) را که قائل به آزادی و اختیار کامل انسان در خلق افعال بوده اند، دور سازند.

این دسته آنانی اند که بنام (معتزله) شهرت یافتند و موسس آنان واصل بن عطا (۸۰هـ) ۱۸۰ هـ) بود. معتزله نیز انسان را در افعال او، (فاعل بالا اختیار) میدانستند، ولی دیری

نپاييد که از ميان نخيگان پيرو اين مذهب، ابوالحسن اشعري (۳۶۵ - ۳۳۰ هـ) راه خود را از معتزله جدا کرد و مکتب تازه ای بنا نهاد. اين مکتب که بنام (مذهب اشعري) شهرت يافت، اختيار انسان را در خلق افعالش به حد (کسب) تنزل داد. (۳۲)

چنانکه ملاحظه خواهيم کرد همه ملائکه ياد شده اعم از اسلامي و غير اسلامي، بگونه های متنوع بر رويکرد های فردوسي در مسايل مربوط به جبر و اختيار، تأثير داشته و در اشعار دلپذير او باز تاب يافته است.

جلوه های جبر و اختيار در شاهنامه فردوسي :

اين حقيقت را از نظر دور نداريم که شاعران بطور کلی از يک سو آيينه انعکاس معنويات و فرهنگ جامعه خوبشند، جامعه يی که از گذشتگان متأثر بوده و درحال آفرينش های بی سابقه ديگری است، ولی از سوی ديگر نقش مشاعر شخصی خود شاعران در

رويکرد آنان به جاني، امری است که نمیتوان از ارزش ویژه آن چشم پوشيد و در حقيقت همين بخش از آگاهيها و ساختار فکری شاعر است که او را از (ماهيت)

به (هويت) مبدل ميکند و به او چهره جديدي از معنويت و فرهنگ می بخشد. هر دو گونه اين دو بعد متصور، در سر توفت و کارنامه های فردوسي در خصوص رويکرد های

او در جبر و اختيار و باز تاب دهی آن مصداق جدی و مستند دارند. زيرا فردوسي وعده انگشت شمار ديگری از شاعران شرق اسلامي ما، تا آن پيمانه از فضل دانشوري

و فرهنگ و تهذيب معنوی بر خود دار بوده اند. که ديگر نمیتوان ايشانرا از مصداق ديق شاعران دوران جاهليت عرب بشمار آورد که در قرآن مجيد دامن پيامبر (ص)

از وجوه شباهت بدانها تظير شده است (۳۳)، زيرا از نظر نگارنده اين سطوح،

نخيگان ارباب مغز، عقل، آگاهی و فرهنگ جوامع شرق اسلامي ما از اثر وجود اختلافات

آتشزا و خرمن سوز فرقه يی و به ویژه مذهب گروهی نمیتوانستند عباراتی صريح و غرای فلسفی و علمی تمام عيار به جامعه تقديم کنند و بنا بر اين، چاره يی جز

استفاده از بوريا خانه شاعری که در چشم حريفان و مخالفان کور مغز و کج انديشی، خار خانه تلقی گردد و در نتيجه از گزند شر شان ايمن بمانند نداشته اند، بنا بر آن

شاعرانی نظير ناصر خسرو بلخی، خيام، حافظ، سعدی، مولوی و فردوسي در مواردی

از انعکاس جبر و اختيار، و امثال آنان همزمان بابر خود داری از فضل مقام شاعری،

از فضائل مقام فرهنگی دانشور و اندیشه ور زمان خود نیز بر خود دار بوده اند و

بنابر این اگر ما اکنون وارد مطالعه دیدگاههای فردوسی در یکی از دشوارترین مسائل کلامی و فلسفی، یعنی وارد بحث (جبر و اختیار) میشویم، عجب و نیز اعتدالی در کار نخواهد بود. پس بپردازیم به فردوسی و ببینیم که او در بحر بیکران (جنگ هفتاد و دو بیت) در مساله جبر و اختیار در چه عمقی غوطه ها خورده و از میان این همه اعوجاجات خطیر با چه تنبیری جان به سلامت بیرون آورده و قدر است کرده است.

با مطالعه شاهنامه فردوسی از نظر جبر و اختیار، بروفق مشخصه منطقی موضوع، با دو جریان نا سازگار با یکدیگر، روبرو میشویم: یکی ترغیب بکوشش و دوری از کاهلی و مبارزه با دشواری تا سرحد جانبازی و افتخار بدان، زیرا سعی و کوشایی است که انسان را به آرزوهایش میرساند و این رویکردی است کاملا اختیار گرا. و دیگری حاکم بودن بخت، سپهر و قضا بر سر نوشت انسان و قسمت معین شده برای هر کس که کم و بیش نمیشود و بنابر آن تلاش و کوشش انسانی را در آن اثری نیست.

ولی هر دو رویکرد که گاهی از زبان دست اندر کاران، و قهرمانان داستاها و گاهی هم از زبان قال یا حال خود فردوسی زمزمه یا تصریح میشود، در همه موارد جنبه یکجانبه پایدار قطعی ندارد، به ویژه در مواردی که جبر سایه میگسترده، فردوسی را ملاحظه میکنیم. که چنین رویدادی را با افاده احساس یاس، درد، حسرت، خلجان و نا خرسندی و گاه یا جرقه‌یی از تحیر و شک تعلق میکند و در مواردی که میخواهد بالاخره راه خودش را بر گزیند، با پذیرش حاکمیت گونه‌های جبر، از خود خویشتننداری نشان میدهد و حد میانه را به مثابه یگانه راه ممکن، می پذیرد، اما با این وصف هنوز آتش گرایش به جانب اختیار از سینه (انسانی) او زبانه میکشد و همانگونه که سجایای اساسی حماسه گرایی متقاضی آن است به حفظ اختیار گرایی کم رمقی که از دست جبر دلگیر و آزرده است، همت می گمارد و با توجه به پیام مجموعه کار شاهنامه در همین زمینه، از فرو افتادن زیوانانه به پیشگاه جبر استیجاش داشته است.

اینک نخست هر دو گونه رویکرد فردوسی را یکی پی دیگر، ملاحظه میکنیم و آنگاه وضع او را می بینیم که ناشی از تحمل تلافی این دو رویکرد متناقض است.

ادامه دارد

نگارشی از: پروفیسور احرار مختار وف

بر گردان از : حسین فرمند

انگیزه‌های مهاجرت دانشیان و ادیبان ماوراءالنهر به هندوستان (۱)

خلق‌های ماوراءالنهر و هندوستان از باستان زمان با هم همسایه اند. این نزدیکی محیطی و همسایگی، هسته اساسی مناسبات نیک سیاسی، اقتصادی، علمی و ادبی میان آنان را به بار آورده است: سوداگران هندی به شهرهای آسیای میانه اموال تجارتهای آورده، سالها و ماهها در کار و آنسراهای این دیار به زنده‌گی و تجارت میپرداختند و در بازگشت اموال و متاع مورد نیاز و خود است هندی‌ها را که در آسیای میانه میسر بود با خود میبردند. در مقابل سوداگران ماوراءالنهر نیز به بردن و آوردن اموال تجارتهای از سر زمین‌های شان به هندوستان و از آنجا به شهرهای ماوراءالنهر اشتغال میورزیدند. این سوادگران نه تنها به داد و ستد و انجام امور سوداگری میپرداختند، بلکه در کنار این شغل، سمت قاصدان و پیام‌آوران را داشتند که از چگونگی زیست و زنده‌گی اجتماعی مردمان یک کشور به کشور دیگر قصه‌ها و حکایت‌ها پرداخته و با این کار بارور خود در امر پیوند دهی حیات ادبی و علمی مردمان سرزمین‌های شان سهم ارزنده به جا می‌آوردند.

آنها نمونه های کسپی و هنر خلق خود را به هندوستان برده ، پهن و گسترده میساختند و در برابر نمونه های ویژه کار هنرمندان و کاسبان هندی را به سر زمین - های زاد گاه شان به ارمغان می آوردند.

چنانکه از همین مسیر کاغذ سازی مولود سده هشتم سمرقند در سده سیزدهم از هندوستان سر بر آورد. به گفته دانشمند هندی (م . رند خوا) فرا گیری و رواج هنر کاغذ سازی در هند عامل برجسته و تعیین کننده یی بود در جهت انکشاف و گسترش ادبیات، صنعت و دیگر زمینه های هنرمندی خلق هندوستان که اساسا و پیوسته کالای نادرخته یی را به نام (ساری) می پوشیدند، به سخن پروفیسور پوشین لباس دوخته را به پیروی از مردمان ماوراءالنهر پذیرا شدند. (۲)

آسیای میانه نه تنها خود برای هندوستان بازار خواستی بود، بل راه مناسبی جهت تأمین روابط سودا گری با روسیه و دیگر کشور های اروپایی نیز به شمار میرفت. بنابراین پادشاهان کشور پر نفوس و کثیر الزبان هندوستان همواره در پی آن بودند که با خان های ماورا النهر، تا مرز امکان روابط و مناسبات دوستانه و پایدار را پیروزی و استوار دارند. آنها بعضا کوشش هایی را نیز در جهت تصرف آسیای میانه بکار بستند، ولی با گذشت روزگار و در ارتباط به رخداد ها و حادثه های گوناگون داخلی و خارجی، رابطه ها و مناسبت های این دو سر زمین (هندوستان و آسیای میانه) زمانی گرم و گیرا و گاهی سرد و منقطع می شد.

مثلا، در پایان سده پانزدهم و آغاز سده شانزدهم که مستملکه داران پرتگالی با اشغال کناره های اوقیانوس هند، کشور هندوستان را از تجارت بحری محروم سا - ختند، آسیای میانه به جهت راهکشایی کالا های تجارتی هندوستان به بازار های جهانی موقعیت برجسته و پر ارج پیدا کرد.

در اوایل سده شانزدهم در ماورا ء النهر نیز حادثه یی رونما گردید که به نوبه خود یکی از دلایل و موجبات برجسته گسترش و تعمیم روابط و مناسبات با هند را تشکیل میدهد. این رویداد همانا مغلوبیت و شکست آخرین نماینده سلاله تیمور یان، بابر میرزا بود، از دست شیپانی خان و تحکیم حاکمیت سلسله شیپانی.

بابر میرزا پس از سه بار شکست، وطن را ترک نمود و روی به دیار افغانستان و هند نهاد و در این سر زمین مجال یافت که چند ولایت را اشغال و حاکمیت خود را بر قرار کند. مور خان محلی فرمانروایی بابر و اولاده او را به عبارت سلاله ((تیمو-

ریان هند)) یاد کرده‌اند که در ادبیات غرب از آن به تعبیر ((امیر اتوری مغولهای کیب)) و در سده نهم به گونه سلاله ((بابریان)) سخن به میان آمده است.

افزوده بر صد ها تن از نزدیکان و هوا خواهان بابر، کسانی نیز با او به هندوستان مهاجرت کردند که از تعقیب شیبانی خان در هراس بودند و یا اینکه با شرایط و اوضاع بوجود آورده او سر ناسازگاری و نارضایتی در پیش داشتند، نام شماری از این مهاجرین روشن و آشکار است.

اخیرا از لابلای سر چشمه های ادبی موجود در هندوستان نام شمار دیگری از شاعران، خوش نویسان و دانشی مردان برجسته مشخص گردید که در زمره سایر مهاجران به سر زمین پهناور هند رخت افکنده بودند.

مهاجران آسیای میانه در هندوستان، در پرتو توجه و سایه حمایت بابر و در بار یانش، نه تنها از زنده گانی مرفه و فراوانی نعم بر خوردار بودند، بل مناصبی بدست آورده و کوشیدند تا آثاری از خود در این سر زمین به یادگار گذارند.

یکی از این چهره ها ((خان یوسف آغا)) از حصار شادمان بود. او در قصبه مهن (نام جایی در هندوستان) مسجدی بنا نهاده، برای پایایی نام و کار خود متن زیرین را که به خط نسخ روی سنگ رخام نگاشته شده در دیوار مسجد جا گزین ساخته است: ((در عهد حضرت دولت شهنشاه عالم پناه ظهیر الدین محمد بابر غازی پادشاه، خلد الله ملکه و سلطانه، بنده درگاه صمدی، الفقیر حقیرخان یوسف آغا بن شیخ یوسف، ساکن حصار شادمان، به توفیق الله تعالی توفیق یافته، مسجدی در قصبه مهن راست کنانید . . . به تاریخ پنجم ماه ربیع الاول سة و ثلاثین و تسع ماهه (۹۳۶ هجری)) کار ساختمان مسجد در هشتم ماه نوامبر سال ۱۵۲۹، یعنی یک سال پیش از وفات بابر میرزا به پایان رسیده است. پس روشن میگردد که مهاجر حصاری تا آخر عمر پادشاه در خدمت او باقی مانده و در هندوستان شخصی صاحب دولت و شاید هم صاحب مقام و منصبی شده است.

در میان همراهان پناه گزین شده بابر میرزا در هند، کسانی نیز بودند که در آغاز به امید و آرزو های معینی به هند رو آورده و با او روابط و مناسبات نزدیکی داشتند، اما همینکه شیشه امید شان به سنگ یاسی خورد، خدمت بابر را ترک گفتند.

متکی به آگاهی خواجه بهاء الدین حسن نزاری بخاری، مولف تذکره ((مذکر احباب))
بابر پادشاه یکتن از امرای خود بنام میر ابراهیم اند یجانی را حرمت و سپاس زیاد
می نهاد. پسانها در هندوستان که اندازه توجه و پیمانه لطف پادشاه نسبت به او
کاهش یافت، راه هرات را در پیش گرفت.

برخی از مهاجرین ماورا النهری آسکان یافته در هند، هیچگونه کسب و هنری ندا
شدند. اینان در حضور پادشاهان سلاله تیموریان هند، نوکری میکردند، زیرا امور
حراست و پاسبانی دربار به باشندگان محلی اعتماد نمیشد.

بدانگونه که تذکره (سی نظیر) مولفه مولفه سید عبدا لوهاب افتخار بخاری دولت
آبادی باز تاب یافته است یکتن از بزرگ زاده گان سمرقند، خواجه بابا متخلص به
منصف به هندوستان آمد و در مسلك منصبداران شاهی وظیفه دار وغه گری را
انجام میداد. پس از مدتی ترك خدمت نموده، جهت ادای فریضه حج عازم مکه معظمه
گردید. در باز گشت، بار دیگر میان بریست و خدمت نوکری را از سر گرفت، تا
آنکه در سال ۱۰۳۶ ه . برابر با ۱۶۲۶ - ۱۶۲۷ میلادی دیده از جهان پوشید.

چون در روز گار او، نوکران و وظیفه دارانی که حراست و پاسبانی شاه را عهده
دار بودند، مبالغ هنگفتی (پانزده هزار روپیه در یکسال) حاصل میداشتند، خواجه بابا
توانست مسجد و مدرسه بی و هم در حال حیات مدفن خود را اعمار کند.

تنی دیگر از مهاجرین ماورا ء النهری، مولینا احمد خجند نیز در سر زمین هند
خدمت نوکری را انجام داده است. این مرد طبع شاعرانه داشت و دیوان اشعارش هم
اکنون در موزیم ملی شهر دهلی محفوظ میباشد. از لابلای سرود های مولینا احمد
خجند آشکار میگردد که وی همچنانکه خواجه بابا از زنده گانی مرفه و فراوانی نعمت بر
خوردار بود، بهره‌ری نداشت، بلکه در عوض به بیان خودش حیات او با (غم هما آغوش)
و تیره گذشته است.

آنگونه که دیده میشود دلیل و موجب دیگر مهاجرت اهل دربار، دانش و آدب و
تاجران ماورا ء النهر به هندوستان پرابلم ها و مسایل سیاسی و اجتماعی بوده است.
مولف سده هفدهم و ربع نخستین سده هجدهم، قبچا قخان در اثر خود بنام
((تاریخ قبچا قخانی)) نگاشته است، که عایله او در اثر ظلم محمود بی (محمود بیگ)
حاکم بلخ نا گزیر شدند، ترك وطن گفته به هند مهاجرت نمایند. قبچا قخان در ارتباط



مهاجرت اجباری ساکنان ماورا ء النهر به هندوستان در ربع نهایی سده (۱۷) دلایل نادری را گرد آورده است. به بیان او ترك دیار و مهاجرت ناشی از ظلم و نا روایی حاکمان و ستمگران، نه بگونه انفرادی، بلکه به شکل گروهی و دسته جمعی صورت میبگیرد. متکی به آگاهی تاریخ قبا قغانی افزوده بر ظلم و تعدی حاکمان، دلیل دیگر سفر مهاجران به هندوستان فقر و گرسنه گی بود، مولف کتاب ضمن تصویر گرسنه گی سال ۱۶۴۹ مینویسد که قیمت یک مرکب به شصت تنگه رسیده بود.

در میان مهاجران ماورا ء النهر به هندج شاعران و دانشمندان، صاحبان حرفه های گونه گون نیز شامل بودند، مانند معماران چنانکه تاثیر متقابل صنعت معماری آسیای میانه را هم اکنون میتوان در بسی از شهر ها و روستا های هندوستان به مشاهده گرفت. البته تاثیر صنعت معماری ماورالنهر و خراسان بر صنعت معماری هند، به ویژه در روزگار حکمروایی خانواده تیموریان هند هر چه ژرفتر نمایان است.

محمد عاصمی در ارتباط سفرش به هند وستان در مجله ((صدای شرق)) به روشنی نگاشته است که بنای تاج محل آگره نمونه خوب و بر جسته آمیزش صنعت معماری خلقهای هند و ماورا ء النهر میباشد. به نوبه خود دانشمندان هندی از جمله ((م . رند خوا)) نیز نوشته است که در زمان حکمرانی ابرمیرزا و وارثان او در هندوستان، اسلوب تازه معماری به میان آمده است.

پرو فیسور ((م . رند خوا)) به استناد دلایل نادر تاریخی ثابت ساخته است که پیش از آمدن بابر میرزا و همسفرانش به هند، گلباغی (باغ گل) در آن دیار وجود نداشته و ماورا ء النهری ها، نخستین کسانی بودند که باغ و باغداری را در آن سر زمین بنا نهادند. در این باغها نهال های گل و درختان گونه گونه گون را نشانده و پرورش میدادند که تخم بعضی از آنها را (مانند گل صد برگ) از آسیای میانه آورده بودند. اخیرا در کشمیر به محمد عاصمی حکایت کرده اند که نهال بعضی از درختان ((باغ نشاط)) را از وادی حصار شادمان آورده اند.

همچنین آشکار است که اسباب و آلات موسیقی مردمان ماورا ء النهر و خراسا با اسباب و آلات موسیقی مردمان هند، شباهت و نزدیکی دارد. در این زمینه تحقیقات گسترده و خاص از جانب متخصصان مربوط به عمل آمده، آثار فراوانی ایجاد شده است و نیز سلسله پژوهش ها هنوز هم ادامه دارد.

این هدف تصرف جویانه شاهجهان در سر چشمه دیگر تاریخی بنام «رساله مر-
آت الفتوح طغرا» که در گنجینه دستنو بسپای انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم
تاجکستان محفوظ است، باز هم روشنتر به ذکر آمده مبنی بر اینکه مراد بخش شهر های
سمرقند، اندیجان، تاشکند و تمام ماورالنهر را باید ضبط میکرد. ملا طغرا که اثر مولفه
خود را در سال ۱۱۲۲ هجری (۱۷۱۰ - ۱۷۱۱ میلادی) به پایان رسانیده، چنین
نوشته است :

((میرود رو بر سمرقند از برای تاشکند
هر دو خواهد شد میسر این و آن رامزده باد))

ولی شاه جهان به آرمان خود دست نیافت، زیرا مراد بخش به بهانه خرابی آب
و هوای بلخ، نزد پدرش که آن وقت در کابل مسکن گزین شده بود، بر میگردد.
شاهجهان خواست انجام نقشه خود، یعنی تصرف ماورا ءالنهر را به نبیره اش بسپارد
که آن زمان در جوار شهر قندهار اقامت داشت. مشاوران شاه به او آگاهی دادند که
نبیره اش در اشغال قندهار نا توانی خود را ظاهر ساخته است. پس چگونه جانب
بخارا لشکر می کشد؟ شاه جهان از بر بادی نقشه اشغال گرانه خود نسبت به ماورالنهر
آفسوس میخورد و از پسر و نبیره اش رنجیده خاطر بود، چنانکه به بیان ((آگهی))
گفته است:

((از پسر ناخلف دختر بهتر)) بوده است،

ولی عامل بنیادی قطع این نقشه، شاید بی جراتی مراد بخش نه، بلکه هراس
لشکر هندوستان از احساسات وطن دوستانه اهالی ماورا ءالنهر بوده باشد.
لشکر کشی به بلخ و تاکید شاه جهان بر تصرف ماورا ءالنهر برای مردمان این سر
زمین به ویژه اهل دانش و ادب پنداری به بار آورد که گویا هندوستان نسبت بوطن
شان، کشور توانمند و شاه آن تروتمند تراز خانان بخارا باشد. بدین پندار گروهی
عزم سفر میکنند و در آن کشور پر نهر هندوستان، مسکن گزین میشوند.

در روز گاران فرمان روایی سبجان نقلی خان (۱۶۸۰ - ۱۷۰۲ م .) به خاطر شرایط
بد اقتصادی و سیاسی شمار زیادی از شا عران ماوراالنهر به هندوستان رهسپار
شدند که نام برخی از آنها در تاریخ ادبیات تاجیک (فارسی دری) روشن است. درگروه این
شاعران مهاجر پانزده تن از اهل دربار خان بخارا نیز شامل بوده اند و آنها عبارت اند از:
جلال کتابدار، دستود نسفی، خواجه سام سادات، غبار، ملا مفید بلخی، منعم بخاری،

حال، بار دیگر توجه خواننده گان را به مساله علایق تاریخی و مذهبی ماورا ء النهر و هندوستان معطوف میدارم.

در نیمه آغازین سده شانزدهم، همزمان با روزگار فرمانروایی سلاله شیبانی و در نتیجه مبارزات داخلی و هجوم همسایه گان (مانند ایران)، ماورا ء النهر سالهای دشواری را پشت سر میگذشتاند. مگر با وجود این خر خشمه های سیاسی در زمینه های دانش، ادب و صنعت ماورا ء النهر پیشرفت و و انکشاف چشمگیری نمایان بود.

این پیشرفت و انکشاف روز افزون، در سده هفدهم نتوانست ادامه و پایداری پیدا کند این سده، سده تیره و تار و عصر انحطاط دانش و ادبیات بشمار میرود. شهرها و نواحی ماورا النهر را ویرانی و قحطی دهشت انگیز فرا گرفته بود. چنانکه به قول ((ملیحای سمرقندی)) آبادی سمرقند به ((ویرانی و معموری اش به خرابی مبدل و مقیماننش جلای وطن گردیدند، مسافرت اختیار کردند . . .)) خانها و امرای سلسله اشتر خانی با همدیگر میجنگیدند (برادر با برادر، پدر با پسر و هکذا). خان بخارا، ندر محمد خان (۱۶۴۲ - ۱۶۴۵) که از دست پسرش عبدالمغزی خان (۱۶۴۵ - ۱۶۸۰)، در بلخ بنه گزین شده بود، همت بر آن داشت تا به یاری شاهجهان (۱۶۲۸ - ۱۶۵۸) تخت بخارا را بار دیگر به دست آورد. شاهجهان آماده گئی خود را به این کمک ابراز داشته، لشکر عظیم هندوستان را به قیادت پسرش مراد بخش روانه بلخ کرد.

تا حال هدف اساسی شاه جهان از گسیل داشتن لشکر هندوستان به بلخ، در تاریخ پوشیده و نا پیدا مانده بود. اکنون روشن گردید که شاه جهان این سپاه عظیم را به بهانه کمک به بلخ فرستاده، ولی به پسرش سپارش کرده بود که بلخ را اشغال نموده، جانب بخارا حرکت کند. این فرمان شاه در اثری به نام (دستور العمل) آگهی که در سال بیست و هفتم جلوس شاهجهان (۱۹۵۵)، نوشته شده، ذکر گردیده است. نسخه یی از این اثر که به تاریخ دوازدهم سفر ۱۲۴۸ هجری برابر با ۱۶ جولای ۱۸۳۲ م. رو نویسی شده، در آرشیف دولتی شهر دهلی محفوظ است، مولف اثر هدف لشکر کشی مراد بخش را بدینگونه بیان میدارد:

((. . . اعلیحضرت فردوس مکانی را به گرفتن بلخ، بخارا، هرات و خراسان، ملک قدیمی توجه مفرط بود.)) یعنی شاهجهان شهرهای یاد شده و تمامت ولایات ماوراءالنهر و خراسان را سر زمین میراثی اولاده با بر میرزا شمرده، آرزوی تصرف و تصاحب آنها را داشته است.

مستعد بخاری، نسیم معرم، میر سید جلال و دیگران (۳)
در سال ۱۹۷۲ تذکره نهایت دقت انگیزی رادر کتابخانه شخصی شاعر و عالم معروف
افغانستان، مایل هروی مطالعه کردم که عنوان باب دهم آن چنین بود: (ذکر مشاهیر
هیر دهلوی و گجرات و غیر آن از ممالک هندوستان). در این باب یاد ۲۷۴ نفر شاعر
و عالم به میان آمده که شماری از ایشان از شهرهای بخارا، سمرقند، نسف و ولایت
بدخشان به آنجا ها سفر کرده اند.

شیخ ابو الفضل بن مبارک در اثر مولفه اش ((آینه اکبری)) آورده است که، در
روزگار اکبر پادشاه از شعرای فارسی زبان ۶۰ نفر بوده اند.
در درازای سال های ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ نام (۹۰) تن از شاعران و دانشمندان مهاجرت
کرده آسیای میانه به هندوستان روشن و مشخص گردیده است که هر یک در پیشرفت
و انکشاف شعر و شاعری زبان فارسی دوان سر زمین سهم ارزنده یی بجا آورده اند.
بر دیگر عوامل اساسی و پایه یی مهاجرت اهل دانش و ادب ماورا النهر به هندوستان
بایست فقر و تنگدستی آنان را نیز افزود. بدانگونه که نثاری بخاری نگارنده ((مذکر
احباب)) درباره: (بایزید برانی)، خوشنویسی نوشته است:

((با یزید برانی از بزرگان معتمد خراسان، خوش نویسی است. هفت قلم را خوش
نوشته، خصوصا خط نستعلیق را، کتیبه محراب مسجد جامع بخارا به خط یداوست.
به واسطه تنگدستی به سند رفت.))
از این گفته پی برده میشود که آن دسته کاسبان و هنر مندان نیز که در ماورا النهر
به کسب و هنر شان ارجحزاری نمی شد، راه هند را پیش میگریخته اند.

انتشاره ها :

(۱) احرار مختار وف. در دانه های ادبیات تاجیک در گنجینه های هندوستان. دوشنبه ،

۱۹۸۴، ص ۵ - ۱۴

(۲) م . رند خوا. باغ های میان سده ها، مسکو، ۱۹۸۱ م . ، ص ۱۱۸

(۳) تاریخ خلق تاجیک . ج ۲، کتاب ۲ مسکو، ۱۹۶۴ ، ص ۵۰

نویسنده : میرزا یف
مترجم : دکتور پروانی

نهادم و ضوعی اندیشه‌های آثار حفظ‌شده رودکی

اشعار و سروده‌های ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی طور پراکنده باقی مانده‌اند. به صورت استثنائی قصیده (مادر می) و قصائد دوران پیری گرد آوری گردیده - اند. بدین ملحوظ طور دقیق و مشخص نمیتوانیم قضاوت کنیم و بدانیم، که کدام جوانب زنده‌گی و پرابلم‌های اجتماعی در سروده‌های رودکی انعکاس یافته‌اند. درست نخواهد بود، اگر در لحظات کنونی نگاه نسبتاً وسیع به جهات اجتماعی، اخلاقی و همچنان به سایر جوانب آفریده‌های رودکی‌اند ازیم، زیرا تنها اشعار پراکنده و یکی دو قصیده استثنائی او را در دست داریم.

به همین لحاظ ما در شرایط کنونی با قاطعیت درباره ، اندیشه‌ها و افکار رودکی ابراز عقیده کرده نمیتوانیم و فقط موضوع اشعار و سروده‌های حفظ شده او را مطالعه میکنیم.

به حکم ضرب المثل ، که میگویند (مشت نمونه خروار) درحد توان اندیشه های رودکی را از خلال آثار باز مانده او ارزیابی میکنیم چنین تحلیل و ارزیابی ما را به درک و شناخت یک قسمت از جوانب عمومی آثار رودکی نزدیک می سازد.

بلا فاصله اشاره باید کرد که عده زیادی از آثار رودکی ابیات پراکنده ئی از قصائد و قطعات و آثار مختلف اویند که بین آنها از نگاه موضوع ارتباط وجود ندارد. و این امکان میسر نیست که درباره محتویات آنها ابراز عقیده شود.

از جمله چنین اشعار به چند بیت (کلبله و دمنه) به ویژه به مصراع های جدا گانه، قهرمان های حماسی و غزلیاتی که در آنها یک سلسله مسائل مذهبی و غیره تعبیر و تفسیر شده اند اکتفا میکنیم .

قسمت اعظمی میراث شعری روده کی زیر بار اندیشه های موضوعی آن قرار میگیرد، موضوع و پرابلم های چنین اشعار متنوع است. در یک تعداد اشعار پیرامون حقایق زنده گی شاعر و اشیای ماحول سخن رفته است در شماری دیگر عمده ترین مسائل اجتماعی همان روز گاران مسائل مربوط به قوانین جهان مادی، تجارب زنده گی و دانش انسانها و ضرورت مساعی به خاطر نیل به پیروزی ها متجلی شده اند.

در قسمت سوم شکایت از قضاو قدر ، نا پایداری جهان و نصایح سودمند، بازتاب احساس ستم دیده گان و ضعیفان ترسیم سیما و ارمان زمامداران و مسائل اخلاقی بر چسخته گی دارد.

قسمت چارم فرا خواندن به زنده گی پر. سعادت، درک ارزشی وقت، وصف وستایش عشق، می، بهار، ترسیم طبیعت، تمجید خلوت، هجو دیگران و مطالبی از اینگونه را احتوا میکنند.

نظریات و اندیشه های رودکی درباره جهان :

رودکی در اشعار خود به صورت عمیق و همه جانبه پرابلم جهان و حیات بشری را مطالعه نموده است. پیرامون جهان و نقش انسانها در آن و پرسش های ذهنی شاعر را به خود معطوف ساخته است. او انسان را به گوسفند ، جهان را به اغل و مرگ را به خواب تشبیه نموده باور دارد که مرگ انسان را در این جهان غافلگیر میکند :

گوسپندیم و جهان هست بگردار نغل (۱)

چون که خواب شود سوی نغل باید شد

این اندیشه و نظر بیشتر از همه روشن است، اما شاعر در بیت زیرین نظر خود را چنین انعکاس و باز تاب داده است:

جمله صید این جهانیم ای پسر — ما چو صعوه مرگ برسان زغن
ناگزیری از مرگ را شاعر چنین تعبیر و تفسیر میکند که زنده‌گی در روی زمین
جاویدان نیست، در عقب هر خوشی بدبختی حتمی است. از همین جا است، که جهانرا
به خواب ابلهانه مقایسه میکند :

این جهان پاک خواب کردار است
آن شنا سد که دلش بیدار است
نیکی او به جایگاه بد است
شادی او به جای تیمار است.

چه نشینی بدین جهان هموار
که همه کارا ونه هموار است

رودکی در این قطعه نه چندان افسوس جهان را می خورد، زیرا که کمتر اشعار
خوبی از آن را دارد. تعجب آور نیست، که شاعر چنین توقع را از جهان دارد:

جهانا چه بینی تو از بچگان

که گه مادری گاه مانند را

نه پا زیر باید ترانه ستون

نه دیوار خشت و نه ز آهن در

با وجودیکه خوشی و غم با هم تعویض نمیشوند، شاعر زنده‌گی و مرگ را به مثابه
قانون اجتناب نا پذیر هستی انعکاس میدهد، او این پدیده را تابع اراده همیشگی
خداوندی میداند :

خدای عرش جهان را چنین نهاد، نهاد که گاه مردم شادند و گه بود نا شاد
ما نظر به امکانات محدود نیروی مادی قادر نیستیم این مطلب را حل کنیم، که کدام
نظریه در زنده‌گی، نهاد آثار رودکی را تشکیل میدهد. صرف میتوانیم توجه خود
را به اشعار و سروده های حفظ شده او معضوف داریم.

رودکی در اشعار حفظ شده خود چندین بار به این نکته اشاره کرده میگوید که

باید به صورت گسترده، همه جانبه و عمیق جهان را مطالعه و قانون مندی او را به شناخت آورد.

به چشم دلت دید باید جهان

که چشم سر تو نیند نهان

بدین آشکارت بین آشکار

نهانیت را بر نهانی گمار

رودکی در مرثیه بی که در سوگ مرادی، در دوران کهنوت نوشته نظر و باورش را چنین هویدا ساخته است. که زنده‌گی انسان عبارت از آغاز رابطه ارگانیک مادی و معنوی می باشد. شاعر مرگ را تأیید نموده، و آنرا بر گشت بسوی اساس های نخستین مادی و معنوی شمرده است، به ابیات ذیل توجه کنید:

مرد مرادی نه همانا که مرد

مرگ چنان خواجه نه کاریست خرد

جان گرامی به پدر باز داد

کالبد تیره به مادر سپرد (۲)

رودکی در مسائل ماده و روح بصورت کل در موقف اید یا لیستی قرار میگیرد، اما برای ما در شرایط کنونی دلچسپ است، که شاعر منابع اولیه کلیه روح را (پدر) و منبع اولیه کلیه ماده را (مادر) میداند این مطالب او مغایر عقاید اسلامی همان روز - گاران بوده است.

رودکی در شناخت خدا (چ) بدین باور است، که ذات باری تعالی نخستین عامل کلیه موجودات و همچنان انسان نخستین منبع مادی است، او میگوید، که انسان از عناصر چهار گانه خاک، آب، آتش و باد متشکل است و در قصیده (مادر می) که در دوره های اخیر زنده‌گی سروده است چنین میگوید:

خلق ز خاک و ز آب و ز آتش و باد ند

وین ملک از آفتاب گوهر ساسان

رودکی در تفسیر و تعبیر این مسائل کاملاً آموزش فلسفی همان روز گاران را تعقیب میکند به گونه مثال، فیلسوف مشهور ابو علی سینا در اثری تحت عنوان : «الاشارات و تبيينات» معتقد است، که هوش مادی از چار عنصر ابتدائی متشکل است:

(اشارت و تنبيه - بدانکه : اصول کون فساد در این عالم این عناصر اند، و اجسام

که در حرکت مستقیم است ایشا اند، و این چار گونه یکی خفیف مطلق است چون آتش، و از این جهت، زبر سو شود، و یکی ثقیل مطلق است چون زمین، و یکی سبکست به نسبت چون هوا، و یکی گمرا نست به نسبت چون آب، و چون توتا مل کنی در این اجسام که به نزدیک ما اند، همه را منتسب با این چهار گانه یابی، و اگر چه در هر یکی عنصری از این چهار گانه غالب بود. (۳)

این نظریه در بین بسیاری از توده ها از قبیل هندیان، چینیان یونانیان باستان و مصریان قدیم مدت های طولانی تا ظهور و پیدایش اسلام توسعه و گسترش یافت. (۴)

بگونه مثال، امیدو کله که بین سالهای (۴۳۰ - ۴۹۰) میزیست تصور میکرد، که بسیاری از اشیا و پدیده های طبیعی از چهار عنصر اساسی متشکل است، و این چهار عنصر عبارت اند از: آتش، هوا، آب و خاک. (۵)

اگر نقل قول این سینا و نظریات امید و کله را در معرض مقایسه قرار دهیم، متقاعد خواهیم شد، که این سینا نظر امید و کله را تشریح و توضیح میکند و نظریات او را گسترش می بخشد.

برای ما معلوم نیست، که آیا رودکی با آثار فیلسوف یونان باستان آشنا بود یا اینکه مستقیماً آثار و اندیشه های او بروی تأثیر گذاشته است.

قسمیکه از اشعار رودکی هویدا است، هر چند جهان را بیشتر مطالعه کنیم، به همان اندازه بیشتر به ماهیت هستی آن پی می بریم، بعباره دیگر، هر قدر سن شاعر بلند رفته به قوانین هستی بیشتر پی برده و بهتر آنرا درک نموده است.

رودکی در قصائد سالهای پیری خود چنین سروده است:

جهان همیشه چوچشمی است گردو گردانست همیشه تا بود آئین گرد گردان بود همانکه درمان باشد بجای درد شود و باز درد همان گز نخست درمان بود کهن کند بزمانی همان کجا نو بود و نو کند بزمانی همان که خلقان بود بسا شکسته بیابان که باغ خرم بود و باغ خرم گشت آن کجا بیابان بود رودکی در این سروده خویش جهانرا در حال حرکت منحیث پروسه جاویدان سال - خورده گی و نو سازی متجلی می سازد، این اندیشه در بیان شاعر درباره تبدیل دوا به زهر و زهر سر از نو بدوا بیان شده است. بدین ترتیب، هر شی و هر پدیده در تضاد

و تناقض از یک حالت به حالت دیگری مبدل میشود، چنین تغییر و تبدیل را شاعر به مثابه قانون عمومی رشد جهان مادی تصور میکند، از نقل اشعار میتوان دو نتیجه بدست آورد:

نخست از همه، اگر رودکی تأیید میکند، عناصر اولی و پدیده های طبیعی مستقیماً درحال رشد و تغییر است، بدون شك بصورت غیر محسوس جاودانه گی ماده را می شناسد، دو دیگر اگر، تبدیل اشیا و پدیده ها که رودکی در موقف دیالکتیک ساده لوحانه قرار داشت. اشاره باید کرد، که آنچه را که در اشعار بالا می خوانیم و نظر را بخود معطوف میدارد، اینست که اندیشه شاعر بزرگ بسیار شباهت به نظر گراکلیت فیلسوف یونان باستان دارد و یکی از دانشمندان معاصر به نظر او درباره ایجاد جهان ارج گذاشته و میگوید، که رودکی «جهلات بسیار خوبیتر را در رابطه به میترا- یالیزم دیالکتیک آغاز کرده است.» (۶)

در کتاب (انتی دیورنگ) نظریات او دیا. کلتیک ساده لوحانه نامیده شده لیکن بصورت درست، به اندیشه گراکلیت پیرامون وحدت افعیاد اشاره میکند.

ما در این رابطه هیچ چیز نسبتاً معین را گفته نمیتوانیم، که آیا رودکی بصورت قطعی و یا تجربه یی آزمایش نموده است. یانه کاملاً امکان دارد، که شاعر آثار ترجمه شده فیلسوفان یونان باستان را خوانده و بدین طریق به آثار گراکلیت آشنائی حاصل نموده باشد. همچنان کاملاً امکان دارد، که او به اساس تجارب زنده گی خود به این نتیجه رسیده باشد. به هر صورت نظریات و اندیشه های رودکی در تاریخ اندیشه های اجتماعی مردمان تاجک و پارسی زبانها مقام فوق العاده را حایز است.

قبل از اینکه بدیگر اندیشه های شاعر تماس بگیریم میخواهیم در یک بیت شاعر که بعضی اوقات درست تغییر و تفسیر نمیشود توقف کنیم:

مرده نشود زنده، زنده به ستودان شد آیین جهان چونین تا . . . گردان شد
 عده یی از دانشمندان در هنگام برگذاری سالگرد رودکی در بیانیه های خود این بیت را یاد آوری و از آن چنین نتیجه گیری می نمودند که گویا رودکی در این بیت علیه بسیاری از مذاهب جامد درباره روز قیامت، روز باز پرس و یا روز سوال و جواب شدیداً عمل نموده است. اما اگر به صورت دقیق مفهوم بیت را بررسی کنیم، نتیجه گیری به شکل دیگری میشود. قسمیکه از خود بیت بر می آید، رودکی تأیید میکند. که انسان، پس از مرگ در جهان دوباره زنده نمیشود که قانون زنده گی چنین است. و درین قسمت هیچ کدام ضدیث با اسلام ندارد.

در انصورت اشعار رودکی متوجه حال کیست، او با کی مباحثه میکند؟ به عقیده ما مناقشه بصورت قطعی در سطح دیگر است. پس از قتل ابو مسلم، قسمیکه این مطلب به همه روشن است. دوین جانبداران، یک تعداد در ضدیت با سیاست جنبش مذهبی خلیفه ها به زودترین فرصت آموزش درباره مهاجرت روح توسعه و گسترش یافت. این ویژه گیها برای جنبش سند بادمگا، ماکان، بابک وعده دیگری صق میکند. در زمان رودکی میثم روان توسعه یافته بود، و این رابط معلومات مولف (دهج - التواریخ) حیدر بن علی الحسین الرازی که سعید نفیسی چنین حکایت میکند نهایت با ارزش است: (از این وقایح که آورده شده پیدا است، که امیر نصر بن احمد را همواره در پادشاهی دشواریها در پیش بوده است و با بسیار کسان از معاندین خویش جنگید و پیوسته در ستیزه بوده است و چندان آرام و آسایش نکرده است و بجز دشمنان خویش گاهی به فتنه های دیگری دوچار شده چنانکه به سال ۳۲۲ در چغانیان کسی پیدا شد و دعوی پیامبری کرد و از راه شعبده و نیرنگ که بدان آشنا بود گاهی دست بر آندان میکرد و زر سرخ بر میگرفت و از همین راه مردم بسیار بدو گرد آمدند و همین راه مردم بسیار بدو گرد آمدند و بگرویدند و آئین او این بود که هر کس بمیرد باز وی را بدین جهان باز گشت بود و چون کار او نیرو گرفت ترکستان را بگشاد تا بچاچ رسید و مردم چاچ برو گراییدند و ابو علی محمد بن مظفر سپاهی بیار است و به جنگ او فرستاد و پس از جنگهای بسیار آن مرد بگریخت و بر فراز کوهی شد که بدان کوه شدن دشوار بود و چندان بکوشیدند تا برو از آن کوه شدند و بر آن مرد دست یافتند و او را بگشتند و گروهی بسیار از پیروان وی را نیز بگشتند و آن فتنه بنشانند (۷).

این حادثه زمانی بوقوع پیوست، که رودکی شاعر دربار سامانیان بود آموزش پیغمبر جدید در روح مردم تاثیر نمود. اگر، این حادثه را با بیت رودکی تطبیق کنیم، رودکی در این زمینه بسیاری از مطالب را در اشعار خود با تاطمیت روشن ساخته و این آموزش را تکذیب میکند. بدین ترتیب، رودکی درین بیت علیه روز قیامت قرار نمیگیرد و جامد فکر نمیکند، بلکه علیه اعتقاد در مهاجرت روح قرار میگیرد. قسمیکه ما تصور میکنیم، این مطلب قرین به حقیقت است.

اندیشه رهبر حقیقی :

در اشعار رودکی رابطه مستقیم اندیشه ها، شناخت تجارب زنده گی به مثابه اصل

عمده ، رهبر حقیقی و واقعی محسوب می شود. به اساس اندیشه شاعر تجارب، عبارت از وسائل عمده برای مشکلات و جلوگیری از آن بشمار میروند، رودکی انسانها را دعوت میکند و فرا می خواند تا در صورت امکان از زنده‌گی بیا موزند :

بروز تجربه روز گار بهره بگیر که بهر دفع حوادث ترا بگا اید
در بیتی ، که مثنوی (کلیله و دمنه) بدان شروع می شود، شاعر توجه خواننده را به ارزش تجارب زنده‌گی معطوف می سازد.

هر که ناه مخت از گذشت روز گار نیز نا موزد ز هیچ آموز گار (۸)
اهمیت دانش از دیده گاه رودکی

در اشعار رودکی شناخت تجارب زنده‌گی رهنمای بزرگ انسان است. این مطلب رابطه مستقیم با دانش بشری دارد، که شاعر به آن ارج و اهمیت بزرگ قائل شده است. شاعر تجارب زنده‌گی را وسیله یی برای بر طرف نمودن دشواریها می شمارد، اما دانش را حافظ منافع انسان میداند. در آثار رودکی دانش و تجارب زنده‌گی نه تنها رابطه مستقیم دارند، بلکه رابطه متقابل شرطی بین آنها نظر را به خود معطوف میدارد، یعنی دانش از اثر تجربه بدست می آید و به مثابه مشعلی برای شناخت زنده‌گی بکار می‌رود به این ابیات رودکی توجه کنید :

تا جهان بود از سر آدم فراز
کس نبود از راه دانش بی نیاز
مردمان به خرد اندر هر زبان
راز دانش را بهر گونه زبان
گرد کردند و گرامی داشتند
تا به سنگ اندر همی بنگا شتند
دانش اندر دل چراغ روشن است

و ز همه بد بر تن تو جوشن است (۹)

تعبیر و تفسیر دانش در این اشعار از اهمیت ویژه یی بر خوردار است و نقش عظیم در زنده‌گی دارد. شاعر به ضرورت دانش در همه روز گاران اشاره نموده میگو ید، مردمان خردمند همیشه گنجینه دانشی را جمع آوری میکنند ، او انسان ها را به

کسب دانش دعوت میکند، به عباره دیگر میگوید، که (دانش . . . چراغ دل) و (زره تن . . . در برابر بدیها) می باشد، ما باید اهمیت و ارزش گنجینه دانش را درک کنیم. رودکی هیچ مانعی را در راه کسب فراگیری دانش نمی شناسد، این مطلب بطور مشخص در گفته ها و سروده هایش وجود دارد.

او باور و عقیده راسخ دارد، که اگر انسان پیر و مریض نیست، باید سعی و تلاشی به کسب و فراگیری دانش بخرچ دهد. هیچ گنجی نیست از فرهنگ به

تا توانی رو هوا زی گنج نه

به نظر رودکی علما به مثابه دریایی اند، که همه را سیراب میکنند او با وجد و شغف زیاد به علما و دانشمندان عطف توجه می نماید :

تنت یک وجانت یکی و چندین دانش ای عجیب ! مردمی تو یا دریایی (۱۰)
شاعر مغرَبانه، میگوید، که اطفال بسیاری از علما و دانشمندان از والدین خود پیروی نمیکنند :

ای دریا ! که خردمند را
باشد فرزند و خردمند نی
ور چه ادب دارد و دانش پدر
حاصل میراث به فرزند نی

رودکی اشعاری دارد، که در آن رفتار غیر مودبانه را نکوهش نموده و در جهت دفاع از راهیان راه علوم و فرهنگ برآمده است. شاعر به جوانان بی ادب، که به نیروی دانش اعتقاد ندارند. عطف توجه نموده و چنین سروده است:

این ایفده سری (۱۱) بچه کار آید ای فتی

درباب دانش این سخن بیسه مگوی

تا صبر را نباشد شیرینی شکر

تا بید را نباشد بوئی چو داری بوی

روده کی در سایر قطعات خویش با چشم به بی ادبان بر خورد نموده و می نویسد، که بیان بی ادب، با وجود یکه شیرین باشم میوه نمیدهد.

چنانچه این مطلب در ضرب المثلی چنین انعکاس یافته است (بز . . . هرگز نشود فربه از بیج بیج).

رودکی گفته هایی درباره ضرورت مطالعه آگاهانه دست اندر کاران علوم دارد، که دارای ویژه گیها خاص است و همه را به مطالعه دعوت میکند.

این مطلب روشن است، که فرهنگیان از احترام قابل ملاحظه یی در آن روز گاران پر خود دار نبودند، زیرا شرایط زنده گی درجا معه فیودالی قرن دهم برای دانشمندان مساعد نبود، لذا معاصران رودکی و خود او به این مطلب چنین اعتراف میکنند:

تا خردمند بی وفا بود این بخت
خویشتن را بگوش تو یک لغت
شخصیت در اشعار رودکی:

از اشعار رودکی می توان چنین استنباط کرد، که شخصیت انسان ارتباط و تعلق به اجتماع دارد. بدین لحاظ برای رشد و شگوفایی انسان و جامعه موجودیت چهار چیز را تأیید میکنند::

چهار چیز هر آزاده را زغم بخرد
تن درست و خوی نیک و نام نیک و خرد
هر آنکه ایزدش این هر چهار روزی کرد
سزد که شاد زید جاودان و غم نخورد

رودکی عقیده داشت، که اساس شگوفایی شخصیت، ثروت، مقام و رتبه نیست، بلکه صحت، اخلاق خوش، نام نیک، عقل و دانش است.

مگر شاعر این همه را عطیه خداوندی میداند، و چنین بیان میدارد، که فعالیت انسان از شرایط عمده شگوفایی او بشمار میرود.
فرا خواندن به فعالیت وجدیت:

ما در اینجا از بیتی ذکر میکنم، که نقش فعالیت انسان را به مثابه اساس شگوفایی شخصیت او محسوب میکند. شاعر با صراحت اظهار میدارد، که نباید به کمک و حمایت دیگران متکی شد و دست بالای دست و بیگارنشست.

اگر ت بدر رساند همی به بدر مئیر

مبادرت کن و خاموشی مباشی چند ینا

به عقیده رودکی، سر نوشت به قدرت انسان تسلیم است، او باید سر نوشت خود را مطابق اهداف تغییر بدهد:

زمانه اسب و تو ریاض برای خویشت تاز زمانه گوی و تو چوگان برای خویشت باز (۱۲)
شاعر بزرگ زنده‌گی، سر نوشت انسان و امکانات رهبری آنها را در اجتماع به فعالیت انسان ربط میدهد و سعی، تلاش، کوشش و فعالیت انسان را یگانه وسیله رفع موانع در زنده‌گی می‌شمارد. در این رابطه چنین بیان میدارد:

تو از فرغول باید دور باشی

شوی دنبال کار و جان خراشی

نا رضایتی از قضا و قدر :

رودکی، که بصورت عمیق به گرم و سرد روزگار پی برده بود، و در بین مردم زنده‌گی میکرد، نمیتوانست از علایق آنها بر کنار بماند، نمیتوانست به نا بسامانی و واقعیت عینی چار اطراف خود و بی عدالتی افراد توجه نکند او از زنده گانی فاقد علایق به مردم گله و شکایت داشت. به این بیت توجه کنید :

نباشد زین زمانه بس شگفتی

اگر بر ما بیارد آذر خشا

و علیه بی عدالتی اعتراض داشت :

در منزل غم فکنده مفرش مائیم

و ز آب دو چشم دل بر آتش مائیم

عالم چو ستم کند ستمکشی مائیم

دست خوش روزگار نا خوش مائیم

هر چند این رباعی در منابع پیشین از قرن پانزده بنام رودکی نوشته نشده، نخستین بار امین احمد رازی مولف ((هفت اقلیم)) در سال ۱۵۹۳ این مطلب را ثبت نموده است. لیکن سعید نفیسی شک و تردیدی ایجاد میکند، که در مجموع رباعیات رودکی ازین چار مصرع یاد آور نمیشود (۱۳).

در این رباعی علاوه از اعتراض، لذت موسیقی، نا امیدی و یاس استهمام می‌شود و این مطلب به کلی طبیعی است، زیرا در بسیاری از موارد که دانشمندان قرون وسطی در صدد حل پرابلم های اجتماعی همان روزگار بر می آمدند، در حالت ناامیدی و یاس قرار می گرفتند.

رودکی اکثراً درباره نا ملایمات زنده‌گی نوشته میگردد، ولی عوامل نا برابری اجتماعی را درک نمیتوانست، او همیشه درباره این مطلب، فکر میکرد، که اراکین دولتی در رفاه و کمال معیشت زنده‌گی میکنند، اما زحمتکشان در تنگدستی و حالت نهایت نکبت بار به سر می‌برند :

بسا کسا که بره‌است وفرحشہ برخوردارش

بسا کسا که جوین نان همی نیابد سیر

رودکی بابر آشفتگی و خشمگینی وقتی بیند که رکاب اسپ کسی از نقره ساخته شده، جوان مردانی با بغاظر می‌آورد، که حتی پای پوشی از پوست خام ندارند : پای شان در رکاب سیم اندود.

پای آزاده گان نیابد سر

شاعر با خشم درباره روابط ثروتمندان با غربا ابراز عقیده می‌نماید و با لحن شدید انتقادی را انتقاد میکند، که درباره وضع گرسنه ها غور نمی‌کنند و آنان را به چشم حقارت می‌نگرند :

بخیره بر شمرد سیر خورده گرسنه را چنانکه در دکشان بردگر کسی خوار است

۱- آغل گوسفندان

۲- امین احمد رازی در (هفت اقلیم)، خویش نخست از همه این دو بیت را به اسم رودکی ثبت نموده است. مرادی زمانیکه شرح حال سنائی را نوشته میکند، این ابیات را با بیت های دیگر بنام سنائی قید می‌نماید. رازی در این زمینه از نام شاعر یاد نمی‌کند، از آنجا نیکه در کلیه منابع و ماخذ دو بیت را بنام رودکی نوشته اند و سبک آنها سبک رودکی را بغاظر می‌آورد.

سعید نفیسی این ابیات را متعلق به رودکی میدانند و همه را در دیوان رودکی قید نموده است. سعید نفیسی اشاره میکند، که به همان تعداد، همان قافیه و همان محتوی غزلی در دیوان جلال الدین رومی می‌باشد. لازم به تذکر است که در بیت های بعدی مرثیه، محتوای بیت های اول تغییر نمی‌خورد، احساس می‌شود، آموزش (نیو پلا- تو نیگوف چریان فلسفه ایدئالیستی است. که در قرن های سوم - ششم فلسفه یونان باستان به اثر آموزش افلاطون صورت گرفته و با اندیشه های ارستو همزوج است. اساس آنرا مکاتب روم تشکیل میدهد که که اصلا در قرن سوم پلوتین پوزمیزی دشتی

اساس گذار آن می باشد (مترجم). در آغاز و انجام کاینات محسوس می شود، این اندیشه میرساند، که امکان دارد عده یی از بیت های بعدی مرثیه را در قرن یازده دوازده اضافه نموده باشد. از همین حال تأثیرات ادبیات صوفیانه تسریع و تشدید بخشیده شده و طبیعت تأثیر نیو پلاتونیسم را به آزمایشش قرار داده است.

۳- ابو علی ابن سینا، کتاب الا اشارات و التنبیحات . تهران ، ۱۳۱۶، ص ۴۷.

۴- ((تاریخ فلسفه)) جلد اول، ماسکو: ۱۹۵۷، ص ص ۴۰ ، ۴۷ ، ۶ ، ۷۶.

۵ همانجا ، ص ۹۳.

۶- یاد داشت های فلسفی - ص ۳۱۱ ، (به لسان روسی)

۷- سعید نفیسی، رودکی جلد ۱، ص ۱۳۰.

۸- سعید نفیسی، محیط زنده گی و احوال و اشعار رودکی ، تهران، ۱۳۴۱ ، ص ۵۳۲

۹- همان (ز) ص ۴۴۷

۱۰- ترجمان البلاغه ، ص ۷۶

۱۱- ایفده سری، سبک سری و بیپوده گویی.

۱۲- ترجمان البلاغه ، ص ۲۶

۱۳- سعید نفیسی ، رودکی ، جلد سوم

ادامه دارد

روشهای پژوهش دانش معاصر وزبان علم

دانش انسانی، با همه ژرفا و گسترده‌گی آن، نتیجه کوشش مستمر آدمی برای پی بردن به رموز جهانست، که در سیستمی ازشناسا ییها به تحقیق رسیده و تبیین شده است. نتایج این کوشش ها از نخستین مراحل تکوین شناخت، با تعقیب روش معین پژوهشی و با کار برد اشارات، علامات و نوعی زبان توأم بوده، و بدین وسیله از نسلی به نسلی انتقال یافته است. این موهبت با ارج در جهان معاصر از اهمیت ویژه‌یی برخوردار است.

پژوهش علمی و رشد آن، نه تنها نیازمند تأمل بر محتوای دانش، بلکه بر وسایل و روش های فرا گیری آن نیز میبایشد. این وسایل عبارت اند از کار افزار های فعالیت مانند «ماشین ها، آلات» و صورت بندی های ذهنی مانند (زبان و مفاهیم مجرد). این وسایل با لذات فعال نبوده، مسلزم آن اند تا طرز کار برد آنها را بدانیم. ترکیب این وسایل و قوانین کار برد آنها وظیفه تحقیق را تشکیل میدهد، که ما آنرا روش شناسی می نامیم (۱) به عبارت دیگر (روش شناسی دانشی است که درباره روش های مناسب تحقیق و اثبات علوم مختلف به بحث و تحقیق میپردازد).^۲ پژوهش در محتوای دانش و پیشرفت آن بدون ارتباط به روش شناسی ممکن نیست، زیرا تاریخ پژوهش های علمی نشان میدهد که، کیفیت این روشها و چگونگی

کار برد وسایل آن، محتوای دانش را تعیین و تثبیت مینماید. دانش معاصر به رشد یابندهای بیشتر روش شناختی، که شرط اساسی پیشرفت علوم مربوط به طبیعت میباشد، نیازمند است. مشخصه ویژه این رشد یابی را در عصر حاضر، ترکیب تخنیکهای جدید روش شناسی با محتوای دانش تشکیل میدهد. این عملیه در روش های تجربی و نظری دانش های طبیعی که وسایل پژوهشی آنها بر مبنای تخنیک پیشرفته استوار است به وضاحت مشاهده میشود، در دانش های چون فزیک، کیمیا و زیست شناسی که در آنها فعالیت های تجربی و نظری با هم میامیزند، مطالعه طرز العمل های تجربی، مشخصات ویژه ارزیابی فعالیت و تاسیس نظریه بر اساس این ارزیابی، باز تاب دهنده تحلیل و سایل فعالیت و قواعد تنظیم عمل بوده، نتایج و محتوای موضوع مورد پژوهش را به طرز معقول متاثر میسازد. این مساله نا گزیری رعایت اصول روشهای تحقیق تجربی و نظری را که مربوط به روش شناسی است، در برابر پژوهنده گان قرار میدهد. نتایج فعالیت تجربی هر چند در محدوده یک تحقیق خاص صورت گرفته باشد، بزبان نظری دانش تثبیت و در محتوای دانش شامل میگردد. این نتایج تثبیت شده به روش نظری امکان میدهد تا در ارتباط موضوع مورد پژوهش به تنظیم نظریه علمی پرداخته و با توسل به روشهای منطقی امکان اثبات برخی موضوعات را بر اساس موضوع تثبیت شده میسر سازد.

بررسی تاریخی انکشاف علوم طبیعی نشان میدهد که رشد این دانش با تعقیب روش های متنوع پژوهش پیوند جدایی نا پذیر داشته و روش های ویژه هر یک از علوم مسیر تکاملی در از مدتی را پیموده است. در واقع میان این روشها و روند های عملی پژوهش پیوند متقابل وجود داشته است و یکی مکمل دیگری بوده اند. به این صورت اگر پروسه تاریخی پیشرفت علوم طبیعی را بررسی نماییم، به دو گروه از دانشمندان که عامل اساسی انکشاف علوم دانسته میشوند. رو برو میشویم. نخست آنده از علما که بر علاوه پرداختن به روش های تحقیق خود دانشمند و پژوهشگر یکی از بخش های مربوط به علوم بوده اند. مانند گالیله، نیوتن، وکلود برنارد و نظایر آنان. دوم گروهی از دانشمندی که صرفا روشها را بررسی نموده اند. از آن جمله اند فرانس بیکن، جان دیوی و امثالهم. این روشها پیوسته در حال اصلاح و تکامل اند و تخنیکهای نوینی را وارد عرصه تکامل یا بنده پژوهشهای علمی میسازند. با وجودیکه هر یک از دانشها، مطابق موضوع خاص خود، روشهای ویژه پژوهش خود را دارد، ولی وحدت این دانشها مبنای استوار وجوه اشتراک روشهای آنانرا نیز تشکیل میدهد.

علمی و روشهای تحقیق آن

طبقه بندی علوم، همبسته گیها و روابط متقابل آنها در امتداد فراز و نشیب زمانه‌ها، هواره دست خوش تغییر و تحول واقع گردیده است. بطور موجز میتوان گفت که در تکامل علوم و طبقه بندی آنها دو عامل اساسی نقش موثری را ایفا نموده است. نخست، اختصاصی شدن شناخت و تکامل دانش که منجر به پیدایش شاخه تازه، در یک علم معین و جدا شدن برخی از این شاخه ها به عنوان دانش مستقل میگردد. مثلا زیست شناسی جدید و فزیک جدید هر یک به شاخه های گونه گونه جدا گانه منقسم گردیده و هر یک آن موضوع مورد پژوهش ویژه خود را دارا میباشد. دوم نوع علمی که از تلاقی علوم قبلی پدیدار میگرددند، مانند بیوشیمی، بیوفزیک، فزیکو شیمی، و امثال آن این دو پدیده، در چند دهه اخیر، بسیار متبارز بوده و موجب پیدایش مسایل مهم روش شناختی گردیده است. (۳) این مسایل به رابطه بین شناخت عمومی روش. های علوم مربوط میشود و همبسته گی و وحدت جهان و شناخت آن و روشها خاص علوم ویژه را بازتاب میدهد.

پژوهش های علمی با پیروی از روشهای علوم بر تمامی مضمون اطلاعات قبلی دریگ علم تکیه میکند و از همه گونه طرق، امکانات و روش هایی که این علم بوجود آورده است استفاده مینماید. دانشمند در روند پژوهش علمی، خواه عملکرد تجربی باشد و یا فعالیت نظری، زمانی میتواند در تثبیت و تنظیم نظریه بی توفیق یابد، که فعالیت خویش را، در ارتباط به دانش زمان خویش و چگونگی فعالیت سایر دانشمندان همان عرصه هماهنگ سازد. ایجاد اثر بکر فردی به شیوه ابتکاری بدون آموختن دانش قبلی و بدون ارتباط با نتایج کار دیگران امکان پذیر نیست.

تا جایی که به روش شناسی دانش ارتباط دارد، شاید لازم افتد تا بر شخصیت دانشمند مشخصی بنابر حدود سبمگیری و خدمت ویژه او در دانش تامل نماییم، با آنهم وقتی سخن در مورد دانش علمی معین باشد، مقصود ما بیشتر از همه نتایج تثبیت شده فعالیت همگانی دانشمندان خواهد بود.

با وجود گونا گونی اشکال فعالیت، خواه فعالیت فردی باشد و خواه جمعی، آنچه وحدت دانش معاصر را بحیث سیستم بهم پیوسته تعیین میکند، آمیزش عملکرد تجربی

و نظری در تحلیل روشهای علمی کنونی میباشد. در واقع تجربه گرایان و نظریه گرایان، عین دانش را سازمان میدهند و نتایج فعالیت آنان مراحل تنظیم سیستم نظری مشخصی را تشکیل میدهد. فرانس بیکن که او را بانی (فلسفه تحقیق) میخوانند، مراحل پژوهش های علمی را به این صورت شرح میدهد: (شناخت صور طبایع از اینراه دست میدهد که محسوسات و جزئیات را به مشاهده در آوریم و برای استخراج قواعد و کلیات، جمع آوری مواد نماییم، اما این جمع مواد و مشاهده و تجربه را سر سری نباید گرفت ... شخصا باید به مشاهده و تجربه پرداخت... در استخراج کلیات هم نباید شتاب کرد و مانند قدامت از کلیات ابتدایی نباید یکباره به احکام نهایی پرواز کرد بل کم کم باید پیش رفت، از کلیات ابتدایی، کلیات متوسط . . . و پس از آن که کلیات متوسط بدست آمد، اگر توانستیم به احکام کلیه نهایی هم میردازیم.) ۴ این مراحل تحقیق که بر مبنای روش استقرای بنا یافته است، کلیه سازیها و تعمیم نتایج فعالیت تجربی از تفکر نظری جدا نتواند بود.

روش نظری ضمن تعمیم نتایج فعالیت تجربی و تنظیم نظریه معین، میتواند باتوسل به موازین منطقی، برخی موضوعات را بر اساس نتایج حاصل شده از تجربه معلوم و اثبات نماید.

در تاریخ تحلیل روش شناختی، مساله وحدت دانش بحيث مفکوره اساسی پذیرفته شده بود، اما این مطلب به صراحت ابراز نمیشد. یگانه دشواری در این بود که اساس این وحدت کشف و تحلیل گردد. تخمیتین معضله در موضوع وحدت دانش، بیانگر این اندیشه است که خصلت اساسی علوم طبیعی، تجربی بودن آنها میباشد، این خصیصه وجه تمایز علوم طبیعی از سایر دانش ها دانسته میشود. ازین رو فزیک، کیمیا و زیست شناسی را از جمله علوم میدانستند که در مقابل ریاضی و منطق که اجزای سازنده آنها نظری تلقی میگردد، قرار دارند. کوشش های روش شناختی در آنوقت این بود که با تقلیل پذیری نظام نظری، این علوم بتوانند بحيث علوم تجربی توجیه شوند. ۵ در فرجام روش شناسی بر بنیاد تحلیل علمی چگونگی روش های تجربی و نظری توانست مبانی این وحدت را کشف و توضیح نماید.

با وجود تفاوت هایی که در موضوعات مورد پژوهش هر یک از علوم مربوط به طبیعت بشمول ریاضی وجود دارد، یکی از ویژگیه گیهای وجوه مشترک این دانشها در این است که هر یک آنها جنبه معینی از اشیا و موضوعات مربوط به طبیعت را متکی

به روش های ویژه خویش بررسی مینماید. متسلا روش ریاضیات قیاس و استنتاج، روش فزیک و کیمیا مشاهده و آزمایش واستقرا و روش زیست شناسی علاوه بر مشاهده و آزمایش و استقراء ، تعریف و طبقه بندی میباشد. این روش ها در اصل مشابه اند و آن اینکه همه آنها در آغاز منبع تجربی داشته و نتایج حاصله از آنها نیز تجربه و عمل است. این وجوه اشتراک مبانی وحدت دانش های نامبرده دانسته میشود.

مجزی ساختن تجربه و نتایج آن از تفکر نظری امکان پذیر نبوده و مصداق عینی ندارد. با وجود متفاوت بودن فعالیت های تجربی و نظری به وضاحت مشاهده میشود، که نتایج این دو گونه روش کار علمی در اساس انقسام نا پذیر و نظری استند. این نتیجه گیری در عین حال خصوصیت تجربه های علمی معاصر را که نهایت درجه فنی و آنگنده از مفکوره های نظری میباشد، بازتاب میدهد. آمیزش این دو بخش فعالیت منجر به ایجاد نظریه دانش و تنظیم تیوریهای علمی میگردد.

ساحه نظری دانش و زبان علم :

پژوهش های علمی که از مطالعه، مشاهده، آزمایش آغاز مییابد، فرضیه ها نمونه ها و قیاس ها و سیستم نظریه های سازمان یافته را پدید میآورد. این تنوع اشکال، بیانگر آن است که ساحه نظری دانش چندین ساختمانه بوده و اشکال ابتدایی این ستاختار همواره به شکل های عالیتر یعنی نظریه های سازمان یافته و تیوریهای علمی و همگونی هر چه بیشتر نظریه ها و تیوریا تکامل مییابد. بطور نمونه فرضیه بحیث یکی از ساختار های نظری که امکان صحت و وسقم آن در پژوهش های علمی وجود دارد، بصورت مکرر مورد آزمایش قرار داده میشود، در جریان آزمایش ها فرضیه مذکور مورد تحلیل قرار میگیرد و بر مبنای نتایج حاصله تایید و یا رد میگردد. هر گاه نتایج آزمایش و تجربه درمورد فرضیه ویا موضوع مورد پژوهش قابل تایید باشد، بصورت نظریه دانش، با زبان ویژه یی تثبیت میگردد. تاسیس اینگونه نظریه سازمان یافته که در واقع تعمیم نتایج عملگرد تجربی جریان پژوهش را تجلی میدهد، هدف پروسه تحقیق علمی دانسته میشود.

نظریه علمی در روند پژوهش، بنا بر نا رسایی زبان طبیعی در ابضاح موضوعات مورد آزمایش و نتایج کار علمی، با زبان اختصاصی دانش، ثبت و افاده میگردد، این

زبان ویژه که از زبان طبیعی ناشی گردیده با آن ارتباط نزدیک دارد، از لحاظ ماهیت و ساختار، دارای نظام نسبتاً مستقل و ویژه خود بوده و بزبان مشترک و همه گانی دانش علمی مبدل گردیده است.

اکنون بینیم که زبان علم چیست و چگونه مسایل مربوط به دانش را افاده میکند. ادعای این مساله که ایجاد نظریه علمی با تلاش برای تاسیس یک زبان اختصاصی توأم است، در گذشته‌ها نیز مطرح بوده است. پیروان مکتب فیثاغورث که ارسطو آنرا به عنوان نخستین دانشمندان یاد کرده است، نیز دریافته بودند که قانونمند یهای عمیق طبیعت به زبان ریاضی به بهترین طرز بیان شده میتواند. در فلسفه فیثاغورث علوم ریاضی اهمیت اساسی داشت و او اساس عالم هستی و همه امور را عدد و ترکیب و نسبت های آن دانسته است. او هر وجودی را، خواه مادی میبود و خواه معنوی، با یکی از اعداد مطابق میدانست به عقیده او و پیروانش عدد حقیقت اشیا و واحد حقیقت عدد خوانده میشد. ۶ بیشتر از دو هزار سال پس از آن ایما نویل گانت گفت: (هر نظریه خاص درباره طبیعت به تناسب مطابقت با محتوای ریاضی، حاوی علم خالص است.) ۷ به تایید این نظریه‌ها یزنبرگ یکتن از فزیکدانان معاصر مینو یسد: (در فزیک نظری زبان اساسی که در ضمن درک علمی حقایق انکشاف کرد، غالباً زبان ریاضی بود، یعنی طرح ریاضیاتی که برای فزیکدانان، پیشگویی نتایج تجربه های آینده را ممکن میسازد.) ۸

مفاهیم ریاضی قبل از همه بنابر ماهیت انتزاعی و امکان سازمان یابی منطقی که دارد، واضح ترین معادله سازی قوانین طبیعت موضوعات مربوط به علوم طبیعی را ممکن میسازد. حتی ارسطو، این واقعیت را دریافته بود که: «وقتی که فکر موضوعات ریاضی را تخیل میکند، آنها را جدا از جسم تخیل میکند، هر چند در واقع از جسم جدا نیستند». ۹ ماهیت انتزاعی مفاهیم ریاضیاتی به این معنی است که این مفاهیم میتوانند به اشیا، پدیده ها و موضوعات بی انتهای عالم هستی تطبیق گردند.

این ویژه گسی بیانگر آنست که مفاهیم ریاضی از خصایص واقعی تجرید شده اند. و در عین حال مستقل از ذهن وجود دارند. بانگا به این انتزاعات و با استفاده گسترده از امکان کاملترین شکل سازمان یابی منطقی که در ریاضی وجود دارد، میتوان چنان اصول نمونه واری را ایجاد نمود که عناصر ضروری ساختمان دانش علمی باشند. (دانشمندان اغلب کشفیات و معلومات حاصله را هنگامی روشن و قطعی می شمارند که بتوان آنها را به صوت اعداد و یا فورمول های ریاضی نشان داد و به عبارت

دیگر کیفیت را بصورت کمیت عرضه داشت. ۱۰ باید در نظر داشت که کار در مفاهیم علمی تنها به تحول صوری کیفیت کمیت محدود نمی‌ماند، بلکه این تحول نتایج وسیعی را در بنا و ماهیت موضوع دانش نیز به بار می‌آورد، بالفرض ادراک کیفی درباره صوت و نور را در نظر میگیریم. صوت را گوش میشوند و نور را چشم می بیند هر گاه صوت به مفهوم ریاضیاتی آن (که عبارت از امواج دارای طول های معین میباشد) و نور نیز به مفهوم ریاضی آن تحول یابند، در این صورت، امکان تحویل صوت به نور و نور به صوت میسر میگردد. این عملیه بطور معمول در نشر صوت از طریق دستگاه های رادیویی به وقوع میپیونددصوتی که آنرا دستگاه فرستنده، فرا میگیرد، به امواج برقی مقناطیسی مبدل میگردد، که به سرعت نور سیر میکنند. این امواج بعداً در دستگاه اخذ دوباره به امواج صوتی تبدیل میشود. به این صورت امکان آن فراهم میاید که صوت از فواصل دور، مشابه به حالت ادراک فطری و مفاهمه نزدیک بگوش رسد. ۱۱ انتزاعی بودن و امکان سازمان یابی مفاهیم، توأم با تفکر روش شناختی ریاضی را قادر میسازد تا برای ایجاد چنان نظامی که ساخت منطقی را دارا باشد، پد یسار گردد. این امر در ساختمان دانش سازمان یافته نه تنها در خود ریاضی بلکه در سایر علوم طبیعی نیز بکار میرود. توضیح فشرده و انتخاب دقیق پدیده هایی که موضوع یک علم خاص مربوط طبیعت است، از طریق اصول معادله سازی ریاضیاتی، امکان میدهد که ریاضی، ایضاح این اصول را نه تنها با افاده کمیت ها، بلکه ماهیت قانونمندی های متعلق به دانش، در وقت تطبیق بزبان تحولات کیفی بیان گردد. این مسئله در عین حال توأم است با ریاضی و زبان طبیعی را در ایجاد زبان علم نشان میدهد. ریاضی سازمان یابی دانش را انکشاف میدهد و زبان طبیعی امکان ثبت مواد پژوهشی جدید را از مجموعه اندیشه‌های تجارب غنایمندی میسر میسازد، این امر تحلیل روش شناختی قوانین تنظیم روشها و وسایل آن به ویژه زبان را به حیث وسیله افاده دانش، در تعیین محتوای علوم مربوط به طبیعت و پیشرفت بعدی آن باز تاب میدهد.

ووجه با همی مفاهیم ریاضیاتی و زبان طبیعی در ساختمان زبان علم، بیانگر این واقعیت نیز میباشد که مفاهیم زبان طبیعی زمانیکه در افاده های زبان دانش بکار رفته و مورد پذیرش قرار میگیرند، در واقع به مفاهیم مختص و ویژه علمی مبدل میشوند. این ویژه گی در تعداد بیشمار مفاهیم زبان طبیعی مشهود است. (چنانکه در فزیک

معاصر اصطلاح (ساحه) معنای قطعه یسی از اراضی را ندارد، بلکه مفهوم شکل خاص ماده را افاده میکند.) ۱۲ از این قبیل اند اصطلاحاتی مانند کثافت، طاقت، قوه، جاذبه و فرار و امثالهم.

گاهی متفکرین گذشته تفاوت میان معرفت قبلی و معرفت تجربی را، با تفاوتی که بین مفهوم قبلی مفهوم تجربی قایل بوده اند، مشتبه ساخته و چنین پنداشته اند که معرفت قبلی باید با مفاهیم قبلی و معرفت تجربی با مفاهیم تجربی بیان گردد. به عقیده آنان مفاهیم تجربی آن مفاهیمی بودند که بوسیله فکر از جریان تجربه انتزاع میگردد و مفاهیم قبلی بر بنیاد قیاس و استدلال سازمان می یافت، در دانش معاصر پذیرش این ادعا از دو جهت عاری از دشواری نتواند بود.

نخست اینکه برخی از دانش های تجربی وجود دارند که با مفاهیم تجربی محض قابل تبیین نمیباشند و ممکن است با پاره یی دانش های قبلی بر بخوریم که امکان بیان آن با مفاهیم قبلی میسر نگردد. نائیا تمایز کامل میان مفاهیم تجربی و مفاهیم قبلی با معنی نیست. (این ادعا بر پایه نظریه خام روانی قرار داشت که به موجب آن فکر

میتوانست، آنچه با تجربه بدست میاید یک عمل شبه میکانیکی انجام دهد.) ۱۳

نظیر اینگونه تلاش ها برای تصنیف دانش علمی به دو نوعی که از اساس متفاوت باشند، در تاریخ تفکر روش شناختی بسابقه نبوده است. او دو لف کار ناپ با تقسیم بندی علوم به علوم صوری و علوم واقعی و استفاده از اشکال متنوع جمله هایی که در افاده انواع دانش ها بکار میروند، به تفاوت میان زبان مشاهده و زبان تئوری قایل گردید. به باور کار ناپ علوم صوری مشتمل است به ریاضی منطقی، و منطقی تطبیقی ریاضی با جمله های تصدیق شده تحلیلی و منطقی و با لمقابل علوم واقعی (دانش های تجربی) با جمله های ترکیبی و وصفی افاده میگردد. ۱۴ اخیرا تحقیقات روش شناختی، ماهیت متداوم انتقال اشیای به اصطلاح قابل رویت و غیر قابل رویت را کشف نموده و مرز تمایز میان دانشهای تجربی و نظری را از میان بر داشت. کار ناپ در مورد تفاوت میان این دو گونه دانش مینویسد. (در امتداد این متداوم مرز فاصل قاطعی را نمیتوان تعیین کرد.)

معنی این گفته چنین است که (نتایج تحقیقات فوق ضد متعارفات و اهداف آن بوده است. یعنی زبان علم بغاظر عدم تجانس ترکیب آن همگون، اما اساس آن نظری

تأثیر پیشرفت دانش بر زبان

بد انسان که زبان علم وسیله افاده دانش و جزو سازنده نظام نظری آن دانسته میشود، با لمقابل پیشرفت دانش علمی نیز، بطور خاص بر زبان علم و بصورت عام بر زبان طبیعی بی اثر نتواند بود. این اثرگذاری بر زبان به شیوه نا همگون بوقوع میپیوندد. به هر پیمانه بی که دانش علمی پیشرفت می نماید، به همان اندازه روابط بین اشیایی که در عالم هستی متباین و متفاوت اند، در منظومه واحد و هماهنگ تشکل میبذرد. این تشکل اشیا و تنظیم هدفمند آنها، در نظامی که آدمی را قادر به تسلط بر بخش بیشتری از طبیعت میسازد سبب دگر گونی در سیستم نظریه ها نیز میگردد. به این معنی که تنوع نظریه ها پیرامون موضوع مشخص مسیر همگونی و وحدت را میبماید و این امر سبب اختصاص شدن هر چه بیشتر زبان علم نیز میگردد. ۱۶

اختصاصی شدن زبان علم، با جهانی مفاهیم و کاربرد مشترک آن توسط دانشمندان مربوط حایز اهمیت ضروری و منطقی میباشد. دانش انسانی از گذشته های دور این خصوصیت را داشته است که هرگز مرز و سرحد نپسناخته و در حدود قلمرو معین محصور نمانده است. این ویژه گی در امر رشد دانش انسانی و در اعتلای فرهنگ و تمدن بشری در کلیت آن اهمیت اساسی را دارا میباشد. در شرایط موجود ضرورت تبادل تجارب و هماهنگی تحقیقات میان دانشمندان مراکز علمی و فرهنگی ملل و کشور های مختلف جهان، برای نیل به پیشرفت دانش و و اکتشافات جدید، بروسه پیشرفت دانش را تسریع و به صبغه بین المللی زبان علم میا فزاید.

امکان گسترده ثبت زبان، از طریق چاپ و ثبت نوار و پخش آن بوسیله منابع گونا گون رسانه های گروهی و وسایل کمپیوتری پخش صدا و تایپ اتوماتیک و وسایل افهام و تفهیم و آموزش برای کرها نا بینایان و نمونه های بشمار دیگر تسهیلات را، تخنیک معاصر جهت استفاده گسترده از زبان در اختیار بشر قرار داده است. تکتالوژی نوین و دانش علمی برای مطالعه مسایل مربوط بزبان و زبان شناسی، تسهیلات فنی لازم را فراهم نموده است.

ایجاد دستگاه های اندازه گیری صدا و وسایل فون شناسی، ماشین های کمپیوتری ترجمه و تایپ از فواصل دور و نظایر آنرا میتوان بر شمرد.

پیشرفت دانش علمی و رشد تکنولوژی معاصر از یک جانب امکان وسیع استفاده و مطالعه زبان را فراهم میآورد از سوی دیگر مفاهیم گسترده علمی و نتایج آن از جمله، فرآورده های بیشمار تولیدی و صنعتی را وارد زنده گی انسانی میسازد. در نتیجه ورود این اشیای جدید که پیوسته وارد زنده گی بشریت میگردد، سیلی از مفاهیم و واژه های تازه، زبان های گوناگون جهان را مورد تهاجم قرار داده، و این پیروسه بلا انقطاع ادامه دارد. هم اکنون بیشتر از نصف واژه های لغت نامه های هر زبان جدا گانه جهان متمدن را فرا آورده های دانش و تکنولوژی معاصر احتوا مینماید، که قسمت بیشتر این واژه ها به مفاهیم همه جهانی مبدل گردیده است. ۱۷

تاثیر رشد دانش، بر تمام زبانها یکسان نتواند بود. هم اکنون تفاوت های قابل ملاحظه، میان زبان های ملل گوناگون وجود دارد. با آنکه پیشتر فتهای علمی و نتایج آن روند تاثیر پذیری زبان ها را از همدیگر تقویت بخشیده است، برخی از زبانها توانمندی آنها دارند، تا مفاهیم علمی فرهنگی و ماحصل آنها تا حدی موفقانه به نمایش بگذارند، بر خلاف عده بیشماری از زبان های جهان، در کار برد این مفاهیم و افاده اصطلاحات فنی از خود نا رسایی بروز میدهند. این مسله مشکلات معینی را در برابر آنها پدید آورده است. از آنجمله چنین نا رسایی متوجه زبان دری نیز میباشد. زبان دری با وجود پس منظر درخشان تاریخی، فرهنگی و ادبی، با تاسف طی سه صد سال اخیر با عقب مانی از کاروان پیشرفتهای علمی، در عرصه مفاهیم اختصاصی دانش علمی و نتایج تخنیکی آن، بالاخص در کاربرد اصطلاحات فنی و نامگذاری محصولات تولیدی و صنعتی که چون رود باری بر آن سرازیر شده است، به نا رسایی ها و دشواری های مشهود مواجه گردیده است. این مشکل به ویژه در هنگام ترجمه آثار علمی از زبان های خارجی بیشتر تبارز مینماید. برخی از مفاهیم و اصطلاحات حتی در سه لجه نیرومند این زبان یعنی دری افغانستان فارسی ایران و دری تاجیکی همگونی ندارند.

پژوهش های علمی و ادبی چند دهه اخیر گواه دو گونه تلاش های سازنده و ثمر بخش در زدودن این دشواریها و نا رساییها بوده است. یکی از این تلاش ها نمایانگر حفظ اصالت زبان از کار برد و دخالت واژه ها و مفاهیم بیگانه یی اند که

معادل آنان در زبان دری وجود دارد. دومین تلاش تثبیت و تاسیس دانش واژه ها بیست که در زبان دری وجود ندارند و اگر وجود دارند از هماهنگی و پذیرش همگانی بر خور دار نیستند. بررسی مفصل این نارسا بیبا و تلاش ها که هر یک موضوع پژوهش های جدا گانه و دامنه داری تواند بود، موقعیت زبان دری را در افاده مسایل مربوط به دانش علمی معاصر اعتلا بخشیده غنا مندی بیشتر فرهنگی آنرا بحیث زبان علم فراهم میآورد.

آنچه مایه امید واری و خوشبینی میباشد، اینست که زبان دری بنابر ویژه گیهای ساختاری و دستوری خویش از آن دسته زبان هایی است که برای بهبود پذیرفتن و پیش رفتن توانمندی و افر داشته و میتو میتواند با زبان های زنده و غنا مند جهان همعراز شود.

یاد داشت ها و ماخذ

- ۱- پوهاند محمد رحیم الهام ، مسایل تاسیس نظریه دانش، مجله علوم اجتماعی، شماره ۱ - ۲ (حمل - سنبله ۱۳۵۹) صفحات ۲۸ - ۲۹
- ۲- دکتر علی اکبر ترابی، فلسفه علوم (تهران : انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۷) صفحه : ۴۱
- ۳- د . چسکو ، علم، فرهنگ و زبان، ترجمه م . ت . ف . ، (کابل : مطبعه دولتی ۱۳۶۴) صفحه : ۷۰
- ۴- محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، جلد اول، فصل هشتم، تهران صفحات ۸۷ - ۸۸
- ۵- پوهاند محمد رحیم الهام، مجله علوم اجتماعی ، صفحه : ۳۷
- ۶- محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، صفحه : ۶
- ۷- پوهاند محمد رحیم الهام، مجله علوم اجتماعی، صفحات : ۴۰ - ۴۱
- ۸- همان مجله، صفحه : ۴۱
- ۹- ایضا

- ۱۰- داکتر علی اکبر ترابی، فلسفه علوم صفحه : ۳۵۱
- ۱۱- دکتر زکی نجیب محمود، فلسفه، علوم، ترجمه پوهاند غلام حسن مجددی، (کابل: پوهنتون کابل، ۱۳۴۷) صفحات ۱-۱۱
- ۱۲- پوهاند محمد رحیم الهام، مجله علوم اجتماعی، صفحه : ۴.
- ۱۳- استیفن بار کر، فلسفه ریاضی، ترجمه احمد بیرشک، (تهران : انتشارات خوار زمی، ۱۳۴۹) صفحه : ۱۴
- ۱۴- دکتر زکی نجیب محمود، فلسفه علوم، صفحه ۶۳ و ۶۷
- ۱۵- پوهاند محمد رحیم الهام، مجله علوم اجتماعی ، صفحه : ۴۵
- ۱۶- دکتر زکی نجیب محمود، فلسفه علوم ، صفحه : ۲۹
- ۱۷- میر پویی. تاریخ زبان شناسی (به زبان انگلیسی)، چاپ نیو پارک. ۱۹۶۰، ص ص ۲۳۱ - ۲۳۷

ديوان ميلي (۲)

در مورد وجود ديوان كوچك ميلي تذکره نگاران متفق الرایند ولی درباره جمع آوری ديوان ميلي که بواسطه مولانا قاسمی صورت گرفته است به جز مولف خير الا لبيان هیچ یک ماخذ ديگر معلومات ارائه نمیدارد. وی مینو یسد: . . . و اشعار دلفریبش را مولانا قاسمی که با ميلي دم از مصادقت میزد جمع نموده قریب بدو هزار بیت شد. اگر چه از ديوان ميلي چیزی نیست که قابل نوشتن نباشد و لیکن محرر از طول کلام اندیشیده باین ابیات اختصار نمود. (۱) صاحب عرفات العاشقین تقی الدین او حدی مینویسد:

« . . . قریب بدو هزار و پانصد بیت از قصاید و ترکیب او نزد بنده هست، غزل او نیز قریب به همین قدر مکرر دیده ام (۲) . . . خواجه نظام الدین هروی در طبقات اکبری تذکر میدهد. ديوان شعر از غزل و قصیده دارد (۳). مولف طبقات شاه جهان با اختصار میگوید. صاحب ديوان بوده (۴). خوشگو بنبرا بن داس از ديوان وی چنین یاد آوری میکند.

ديوان مختصری از قصاید و غزل گدا شت (۵) شمع انجمن (۶) و قاموس الا

علام (۷) او را صاحب دیوان شمرده اند. ولی آنچه مولف خلاصه اشعار کاشی در مورد اشعار میلی می‌نویسد خواننده را باین فکر می‌اندازد که اشعار میلی تقریباً در زمان زنده‌گی خودش یعنی در روز گاریکه صد هاو هزار ها شاعر چیره دست در هر کنج و کنار وجود داشت خیلی ها شهرت داشته همه طلب و همه خواه بوده است چه مولف «خلاصه» که دیوان او را در دست نداشته توانسته است که از پسند دیگران بیشتر از هزار بیت میلی را در تذکره خود جای بدهد. وی مینگارد: اما دیوان اشعار وی تا غایت به نظر را قم حروف اعنی تقی الدین محمد الحسینی نرسید لیکن آنچه از و مستعدان پسندیده اند از قصاید و غزلیات همین است که در این اوراق ثبت شده .. با آنکه علاقه با اشعار میلی زیاد بوده و غالباً هم نسخه گیری از دیوان وی بار، بار صورت گرفته است باز هم نسخه های زیاداز دیوان میلی بالخاصه دیوان مکمل وپوره آن به روزگار ما نرسیده است. نسخه‌هایی که ما تا حال شناخته ایم. بدینگونه اند:

۱- نسخه‌یی در کتاب خانه ملی ملک تحت شس . ۱۵۶ موجود است که غالباً قدیم ترین نسخه بوده و در زمان حیات مولف یعنی درسال ۹۷۸ کتابت گردیده، کاتب آن قاسم علی حسینی نام داشته خطش نستعلیق است. متأسفانه بیش تر از این معلومات دیگری در مورد این نسخه در دسترس ما نیست. و با تمام توجهی که به عمل آمده تا حال موفق به گرفتن کاپی آن نگردیده‌ایم. این دیوان نظر به سال کتابتش دیوان مکمل میلی نمیتواند باشد چه بس از این تاریخ میلی پنجمال دیگر زنده‌گی کرده است. مخصوصاً اشعار سرانیده شده وی درهند کاملاً در این دیوان باید وجود نداشته باشد، پس این دیوان را میتوان دیوان خراسان میلی بشمار آورد، مزیت این نسخه در آنست که بواسطه آن به سهولت میشود اشعار خراسان او را از سرانیده های هندش تمییز کرد، بلاخص در تعیین زمان سرایش غزلها و ترجیع سهولت فراوان دست میدهد. بک بیت را که محترم منزوی آغاز دیوان میلی وا نموده اند در دیوان های در دسترس ما مطلع غزل هفدهم میباشد. (۸)

نسخه دیگر از دیوان میلی در کتابخانه ایشا تیک سوسیا یتی بنگال و به شماره (۹۱۲) در ضمن مجموعه یی از ۲۹ دیوان موجود است که به خط شکسته در سال ۱۱۹۶ کتابت گردیده.

نسخه دیگر در بنگال آسیائی با شماره (۳۶۵) موجود است. خط این نسخه نیز شکسته بوده تاریخ کتابت ندارد.

یک نسخه هم در کتابخانه آصفیه هند به شماره ۶۴۴ قید میباشد که آنهم تاریخ کتابت و نام کاتب را فاقد است.

نسخه دیگر دیوان میلی مربوط به کتابخانه برتس موزیم است، که چار لس ریو آنرا در ستون ۶۶۶ الف تحت شفر ۳۱۴ در جلد دوم فهرست خود شنا ساندن است. در معرفی نسخه، چارلس ریو رویه معمول فهرست نویسی خود را دنبال کرده است، اما در مورد میلی و وقایع مربوط به زنده گی وی نکاتی را مطرح ساخته که نمیشود بدون توجه از آنها گذشت. وی مینویسد که میلی بواسطه ابراهیم میرزا پسر بهرام میرزا برادر زاده شاه طهماسب تربیت دید و پس از فوت حامی خود به هند رفت. ریاض الشعرا نیز به همین نظر است (۹) در این جا باید تذکر داد که میلی موقعیکه از دربار ابراهیم میرزا جدائی اختیار کرد بطرف قزوین رفت و سال های دیگر هم در گیلان و خراسان گشت و گذار کرده سرگردان بود. گذشته از این ابراهیم میرزا در آخرین سال سلطنت شاه طهماسب یعنی در پنجاه و چهارمین سال پادشاهی وی در سال ۹۸۴ وفات یافته است. (۱۰) گویا در سالیکه جسد میلی را در مشهد به خاک سپرده اند. بدین ترتیب شاه طهماسب ، ابراهیم و میرزا قلی میلی در یک سال بخاک سپرده شده اند. چنانچه قبلا تذکر داده شد که میلی از دربار شاه سلطان حسین در قندهار بطرف هند رفته است و این مهلوح میلی نیز هنوز بر حیات بود که وی بطرف هند حرکت نمود و این موضوع از قصیده یی که برای شهزاده شاه سلطان حسین سروده نیز واضحست چه در آن میلی اجازه سفر از وی می طلبید.

نکته دیگر اینکه ریو با ساس نوشته شیر نگر، کاشی را متهم به اشتباه کرده مینویسد که میلی در راه هند وفات یافته است. در نسخه خلاصه الا شعار تقی در این مورد چنین آمده است به سبب بی سامانی هادر آن نواحی نه ایستاد و رخت بد معاشی بدیار هند کشید اما هنوز در آن دیار رحل اقامت نینداخته بود که متقاضی اجل بساط وجودش را برچید چطوریکه دیده میشود از این عبارت به هیچ صورت بر نمی آید که وی در عرض راه هند وفات یافه باشد. عین موضوع در یدبضا با این عبارت ادا گردیده است : در سنه تسع و سبعین و تسعمانه رخت سفر بدیار هند کشید و هنوز دمر است نکرده بود که در مالوه در دلث ثمانین و تسعمانه دست اجل بساط حیاتش در نور دید. (۱۱) . . . بر اهل خبره پوشیده نیست که از هر دو عبارت بالائی چنین بر می آید. که میلی به هند رفت و هنوز در آنجا طور لازم متمکن نگردیده بود که فوت کرد. مو- ضوع دیگری که راو به آتشکده ارجاع میدهد محل تولد و نشو و نمای میلی است که گویا

آذر هر دو را مشهد قلمداد کرده است، اما چنانکه تذکر داده شد تولدش در هرات و نشو و نمایش در مشهد صورت گرفته و طوریکه آتشکده دیده شد آذر مینویسد: میرزا قلی و از اترک است صاحب وجه حسن و خلق مسخسن و خالی از فضیلتی نبوده دلش از رموز عاشقی آگاه و طبعش در نظم شگفته و دلخواه، در مشهد مقدس رضوی علیه السلام نشو و نما یافته و فقیر به طرز خیالات او بسیار مایل است. (۱۲) از این عبارت نیز دیده میشود که آذر مشهد را محل نشو و نمای میلی میداند نه زاد گاه وی. در مورد قصاید او مینویسد که یک قصیده در مدح اکبر و دو قصیده در مدح نورنگ دارد. طوریکه یاد آوری گردید میلی در مدح نورنگ هشت قصیده دارد و پنج تا از آن قصاید در نسخه لندن ثبت نشده اند. قصیده چهار (ص ۱۱)، قصیده پنج (ص ۱۲)، قصیده هشت (ص ۱۸)، قصیده یازده (ص ۲۴)، و قصیده هفده (ص ۳۴) از دو نسخه که با ساس آنها این متن انتقادی تهیه گردیده است، یکی همین نسخه (آ) مربوط کتاب خانه موزه بریتانیا میباشد و همچنان نسخه ایست که ربو آنرا معرفی کرده اند و در بالا از آن بحث گردید. این نسخه که به خط پخته و خوش ولی بشکل شکسته آمیز نگارش یافته است دارای غزلیات در متن و قصاید در حواشی میباشد. هجده قصیده (۴ . ۳) ، یک بند ترجیع و (۵)، رباعی را داراست. با آنکه نسخه به خط کاتب ماهر و ورزیده نگاشته شده است از غلطی های املائی عاری نیست مثلا اذفر، را «از فر»، خرم، را خورم، خواست را خاست مینویسد. از این غلطی های املائی در آن زیاد دیده میشود که از لحاظ تکرار و کثرت باورقی ها بجز موارد محدود تذکر داده نشده است و در متن صورت صحیح آن درج گردید. دیده نسخه «آ» و نسخه «ب» که مشخصات آن می آید با هم توافق و سازگاری متنی ندارند یعنی منشا استنتاج آنها مشترک نبوده و یا اگر اصطلاح از خیتیپ و پروتو گرافرا درینجا بکار برده بتوانیم آنها بین نسخه «آ» و «ب» مشترک نبوده اند. نسخه «آ» با متن خلاصه الا شعار نیز وجه اشتراک ندارد در حالیکه نسخه «ب» کاملاً آنرا تکرار مینماید. این نسخه در متن آسیب ندیده ولی قصاید ایکه در حاشیه ثبت گردیده اند. در اثر صحافی صدمه دیده آغاز و یا انجام مصارع با کارد مجلدی ضایع گردیده است. در یک جا سقطاتی دارد، گویا ورق یا اوراقی از ص ب ۳۵ به بعد افتاده است. سر و آخرش بجاست نسخه عاری از همه نوع آرایش و زر کاری و جد اول و سرلوح است. در هر صفحه ۱۳ - ۱۴ بیت در متن، ۱۳ - ۱۵ بیت در حاشیه دارد. قصاید از

ص ب ۲ شروع و به ب ۳۵ ختم میشوند. غزلیات از ص ب ۲ شروع و به ب ۵۹ انجام می یابند رباعیات در ص ص ب ۵۹ الف ۶۱ ادامه دارند.

تاریخ کتابت این نسخه ۱۱۴۱ ه است که به فرمایش میر شرف الدین علی متخلص به پیام تهیه گردیده. یک مهر که خوانا تر بود چنین است :

خوش است مهر کتابخانه سلیمان چاه بهر کتاب مزین چو نقش بسم الله (۱۲۴۴) از مهر دیگر فقط عبارت سلطان عالم خوانده شد، از مهر بزرگتر از همه یک کلمه هم خوانده نشد مشخصات نسخه به چشم دید نگارنده از روی فوتو کوبی و میکرو فیلم تعیین گردیده نه از نوشته های ریز.

نسخه دوم و یا نسخه «ب» مال کتابخانه امپرا توری برلین میباشد که از وجود آن ویلهلم پرتشس به ما اطلاع میدهد. در بیو گرافی، میلی پرتشس هم مسله در راهنمردن میلی را با اساس یک ماخذ تکرار میکند واسمش را به حواله صحف ابراهیم علی قلی میداند و در مورد انتقال تابوت وی مینگارد که پدر کلانشس ویرا به مشهد انتقال داده است. و این موضوع را نیز به صحف ابراهیم حواله میدهد. در صحف ابراهیم چنین موضوعی وجود ندارد. صاحب صحف در این باره مینویسد : . . . بعد

زمانی جسدش به مشهد مقدس انتقال نموده (۱۳)، . . . به نظر نگارنده که پرتشس کلمه جسد را که کاتب صحف همه سین هارا کشیده می نویسد (جد) خوانده و از آن چنین فهمیده که پدر کلانشس او را به مشهد انتقال داده است. در سایر موارد همه تکرار نبشته های ماخذی است که ذکر آنها رفت، نسخه «ب» که به خط عادی نهایت املاتی

نستعلیق نوشته شده است در سال ۱۱۶۹ کتابت گردیده بر علاوه اینکه غلطی های املاتی نسخه «آ» را تکرار میکند در موردهای ملفوظی و همزه اضافت و میم منفی و ن نفی، نیز باشتبا هاتی بر میخورد. در این نسخه قصاید در آغاز و وسط کتاب جای

یافته اند. غزلیات به صورت مردف درج گردیده و از ص ب ۴۷، شروع میگردد و تا به ص الف ۱۱۸ ادامه پیدا میکند قصاید از ص ب ۲ تا ص الف ۳۹ و ص ب ۷۹ تا ص الف ۸۷ درج شده اند دو ترکیب بندهاز ص ب ۳۹ تا به ص الف ۴۳ و یک

ترجیع بند از ص الف ۴۳ تا به ص ب ۴۶ جا یافته اند در آخرین ص ب ۱۱۸ سه بیت ثبت گردیده است. جمعا محتوی ۲۸ قصیده، ۳۲۱ غزل، دو ترکیب، یک ترجیع و سه فرد بوده فاقد رباعیات میباشد. تعداد سطوره در ص ۱۷ سطر است. نسخه نواقص و کمبود ندارد.

طوریکه تذکر داده شد این نسخه با اشعار مندرجه در خلاصه الا شعار تقی کاشی در بیشتر موارد توافق تام دارد و میتوان گفت که منشا استنساخ مشترك داشته اند بنا در همه موارد در متن تحریر خلاصه الامعار و نسخه «ب» مرجع دانسته شده است. با آنکه در سال کتابت نسخه «آ» و «ب» چندان تفاوت زیاد وجود ندارد و هم از خط و کتابت نسخه «آ» و ارتباطش به کتابخانه‌های شخصیت‌های سر شناس میتوان گفت که نسخه به دقت زیاد تهیه گردیده است. با این همه گاهگاهی تحریر نسخه «آ» نیابت سطحی و نا درست جلود میکند، از کمبود های یکی نسخه و اضافات نسخه دیگر که این موضوع در هر دو نسخه مخصوصا در مورد قصاید و اشعاری که در تذکره کاشی آمده و در این دو دیوان وجود ندارد به وضاحت دیده میشود و میتوان به صراحت و جرات اظهار کرد که این دو نسخه نیز دیوان مکمل میلی نمیشوند. اکنون که از مجموعه دو اوین و اشعار مندرجه تذکره تقی کاشی دیوان نسبتا مکملی تنظیم گردیده است به صورت تقریبی میشود اظهار کرد که این دیوان در حال حاضر کاملترین مجموعه اشعار میلی هروی را به خود آورده است. امید قوی است از زادگاه وی شهر هرات و یا دیگر شهرهای افغیا نستان از گنجینه‌های غنی آثار خطی کتابخانه‌های دولتی و کتابخانه‌های شخصی که از آنها یا اصلا اطلاعی در دست نیست و یا هم اگر نیشته‌هایی موجود است، آنقدر نا چیز است که در شمار هیچ میاشند، نسخه‌های بهتر و مکمل‌تری یافته شود و روزی به دسترس علاقه‌مندان گذاشته شود. نسخه ترتیب شده هر برای چاپ به مطبعه اکادمی علوم شوروی سپرده شده و عنقریب به طبع خواهد رسید.

مکتب شعری میلی

تذکره نگاران و محققین میلی را یکی از سر بر آورده‌های سبک‌های وقوع دانسته‌اند مسلم است که هر شاعر در هر سبک و شیوه‌ای که سخن سیرا گردیده باشد و در آن شیوه نامبرد از و مشهور هم بگردد باز هم خصوصیت و ممیزه شعری و فردی و شخصی خویش را هم دارا میباشد یعنی در همان سبک شعری معین و معروف، مکتب شعری خود را داشته از شاخصه‌ها و اساسات آن عدول کرده نمیتواند. میلی هم بد آنکه اگر موسیسی و مخترع مکتب وقوع شناخته نشود از سر بر آورده‌گان آن قبول گردد در همین مکتب وقوع هم شیوه خاص خود را داشته از سایر گوینده‌گان این سبک در دبستان ادبی خود متمایز از دیگران است. که در این زمینه سخن رانده خواهد شد. میلی بد آنکه زنده گمانی کوتاهی داشته. غالبا در جوانی از بین برده شده است. با

آن هم حتی در عصره و زمان خود در داشتن سبک خاص و مکتب مخصوص بخود شهرت داشته راجع به شیوه ادبی او سخن زده شده است. صاحب خلاصه الا شعار درباره سبک شعری و طرز غزل و شیوه سخن گستری او مینویسد. در وادی شاعری تاج تارک ارباب فصاحت و ساقیه بحر بلاغت است یگانه عهد و مشارالیه زمان خود است. در طرز غزل و شیوه سخن گستری نظیر ندارد در قصیده نیز از شعرای بلاد خود و نامانده بلکه مستعد انرا مدعی آنست که دووادی قصیده نیز از امثال و اکفای خود مثل خواجه حسین ثنائی و مولانا ولی در گذشته و در مضمار شاعری قصب السبق از اقران ر بوده و بعضی این دعوی را مسلم نمیدارند. و این سخن را مکاره میدانند اما انصاف و حق امتیاز آنست که مشارالیه در وادی غزل از ثنائی و ولی و دیگر شعرای آنطرف بلکه اکثر شعرای عراق در پیشست چنانچه ابیات عالیه او دالست برین معنی.

مطربی مینویسد: . . . بپاکیزه طبعی در عرصه آفاق طاق، اشعار او بسیار نزاکت دارد. (۱۴)، در منتخب التواریخ آمده است: . . . صاحب طرز و سلیقه شعر آن چنان داشت که اگر تا این زمان زنده میماند اکثری را از این خامکاران دل از سوادى شعر سرد میشد و در زبان وقوع هیچ یکی را از متاخرین با او سخنی نیست. (۱۵)

خیسر البیان می آورد: . . . در روش قصیده ارواح سیف الدین و ظهیر را مسرور و از شور غزل روان خسرو و حسن را بر داغ دلو مرهم ناسور و باقی و اردات طبع سلیمش زیب دو اوین اعجاز آئین متقدمین و متاخرین است و الحق در روش وقوع بسیار خوش ادا است و هیچ بیتش بسی گرشه نازکی نیست. (۱۶)

محمد عارف بقائی میگوید: خیالات خوب و مصمونات مرغوب از وی سر زده دیوان وی در بین مردم شهرت تمام دارد. (۱۷)

در طبقات شاه جهانی آمده: . . . صاحب طرز، سلیقه شعر وی به مرتبه عالی بوده اگر چندی زنده بودی از همه اهل زمان می گذراند، در زبان وقوع هیچ یکی از اهل زمان را با وی جای سخن نیست . . . (۱۸)

سلم السموات راست: . . . دیوان غزلیات ترتیب داده و منتملیست برر معانی دل آویز و ابیات شوق انگیز. . . (۱۹)

صاحب عرفات العا شقین چنین اظهار مینماید: . . . گوهر یگدانه بحر معانی، اختری در سپهر سخن دانی خوز ستان شکر فصاحت، جویبار چشمه بلاغت، رنگ آمیز خامه نیرنگ معنوی، پاسبخ نامه ارتنگ مانوی، خورشید سپهر جواهر پروری، عمان بیان عالی گوهری شاه پسند معانی خلی، معجون سازنده هزار لیلی . . . غایت نزاکت معانی

لطافت فکر، خیرت، الفاظ، دقت خیال سلاست بیان، حلاوت ادا با کلام او هست...

بسیار خوش طرز و منقح گوی است از حشوو لغو خالیست . . . (۲۰)

بندر ابن داس خوشگو میگوید: شاعر زبر دست خوب گو بود . . . (۲۱)

خان آرزو در مجمع التفایس آورده است: . . . بسیار خوش فکر و تازه خیالست

طرز وقوع را بسیار خوب و ززیده است، (۲۲)

در ید بیضا آمده: . . . شاعری بوده خوش بیان شیرین زبان، صاحب قصاید

مبین و غزلیات رنگین . . . (۲۳)

صحف ابراهیم میگوید: . . . شناور بحر بلاغت و افسر سر ارباب فصاحت، نادره

عهد و یگانه مهد خویش بود و از معاصران در شیرین بیانی پیش، جمعی از صاحبان

این فن اشعارش را بر افکار خواجه حسین ثنائی و ولی دشت بیاضی ترجیح میدهند و

بعضی این را مکابره میدانند علی ای حال استاد مذکور در فن غزل بغایت خوش

خیال ادایند شیرین بیان و نکته سنج فصیح اللسانست . . . (۲۴)

مغزن الغرایب عین منتخب التواریخ را تکرار مینماید. (۲۵)

در نغمه عندلیب آورده اند. (. . . میلی که هر مصرع شعرش به چشم مجنونان

فن سخن چو زلف لیلی . . . به صوت ممتاز و بسیرت خوش سر فراز، طبعی

رسا و دماغ ذکی به فطرت آشنا میداشت... در حقیقت میلی از نهایت خوشگویان

نمکین با سطوت و تمکین و در نزاکت پنهی شهره و به استعارات بهره داشتی بلکه

لوای یکتائی افراشتی . . . (۲۶)

شمع انجمن نیز که تقریباً منتخب التواریخ را نقل میکند مینگارد: . . . طبعش در نظم

شگفته و دلخواه، صاحب دیوان است طرز و سلیقه شعر آنچنان دارد که اگر چندی

دیگر زنده می ماند اکثری را از خام کاران زمان او دل از سودای شعر سرد میشد... (۲۷)

لچمن نر این شفیق در شام غریبان تذکر میدهد (میلی) . . . در خراسان با ولی دشت

بیاضی هم مشق بود، هر دو سخنور صاحب طرز خاص و انداز دلکش اند. (۲۸)

بالا خره صاحب مجمع الفصحا رضا قلی خان هدایت اظهار میدارد که: طبع صافی

سلیقه وافی و ذوقی عشق بازی از طریقه غزل سازی او واضح است . . .

از نگاشته های بالا به چند نکته در مکتب ادبی میلی میشود پی برد: طرز وقوع، صاحب

طرز خاص، نزاکت معانی، معانی دلا ویز، فکر لطیف،

دقت خیال، حلاوت ادا، سلاست بیان، فکر و معانی تازه، رنگینی استعارات، فصاحت

لسان، جزالت لفظ و دهها صفات دیگر که حاکی از دبستان ادبی مکتب میلی است. این

خصوصیات و صفات بر شمرده شده نه از آنجا است که تذکره نگاران عادتاً در مورد شعرا نگاشته اند بلکه همه در اشعار و تراویده های میلی مضمّن بوده در دیوانش به وضاحت پیدا است.

طرز وقوع را که مکتب ادبی میلی خوانده اند در ادبیات دری غنّیلی هم شناخته شده است و درین زمینه اصلاً تحقیقات و پژوهش گسترده صورت نگرفته است. آنچه در این مورد میتوان از ماخذ بدست آورد همانست که تذکره نگاران در زیست نامه یکت عده شعرا بیان کرده اند و ایشانرا ماهران وقوع گوئی طرز وقوع، شیوه وقوع و سرائی و امثال آن خوانده اند، از تذکر نگاران موجود نخستین اثری که از سبک و وقوع حرف زده است نفایس المائر قزوینی است که در مورد میرزا اشرف جهان می نویسد : در وادی وقوع گوئی توان گفت که کنسی چون ایشان گفته (۲۸) همچنین درباره قراری گلانی میگوید. سلیقه به نظم اشعار و طریق وقوع گوئی بغایت مناسب دارد. (۳۰) اثر دیگری که پس از نفایس المائر درین مورد حرف میزند مجمع الشعراء جهانگیری قاطعی هرویست که در زیست نامه ملا بدیعی سمرقندی تذکر میدهد. «صاحب طرز و صاحب وقوعند، (۳۱) تذکره که در زنده کینامه شعرا بیشتر از طرز وقوع صحبت میکند. خلاصه الا شعراء نفی گاشی میباشد که در احوال حالی ترکمان، صالحی مشهدی، صبوری تبریزی، فسونی تبریزی، قراری گلانی، قیدی شیرازی، مظفری کشمیری، نسبتی مشهدی، نظقی شیرازی، وقوعی تبریزی، یقین لاهیجی و امثال ایشان بحث کرده است. (۳۲)

عبدا لقادر بداونی در منتخب التواویخ و صادق کتاب دار در مجمع الخواص، عبد النبی فخر الزمانی در میخانه، امین بن احمد رازی در هفت اقلیم و عبدالباقی نپاوندی در مائر رحیمی و تقی او حدی در عرفات نیز ازین شیوه حرف هائی دارند. (۳۳) همچنین صاحب ریاض الشعراء، نو یسنده سر و آزاد، مولف آتشکده و تکارنده شعر العجم نیز درین موضوع سخنانی گفته اند که بیشتر از منابع فوق ماخوذ میباشد.

مخترم گلچین معانی برین شیوه بحثی که قابل توجه و اندیشه است نموده اند ایشان مینگارند : این مکتب تازه را که برزخی است میان شعر دوره تیموری و سبک معروف به هندی زبان وقوع می گفتند و غرض از آن بیان کردن حالات عشق و عاشقی از روی واقع بود، و به نظم آنچه که در میان عاشق و معشوق به وقوع می پیوندد، یعنی شعر

ساده بی پیرویه و محالی از صنایع لفظی و اغراقان شاعرانه او اینکه در تاریخ ادبیات ما نوشته اند که پیدایش سبک استفهانی و سیا هندی در اوایل قرن دهم هجری و مقارن تاسیس دولت صفویه بوده است، درست نیست، چه سبک هندی دوستت یکصد سال پیش از این تاریخ ظهور و بروز یافته و چنانچه مکتب وقوع است. در زبان وقوع دیگر بخناس لفظی و معنوی و ارسال المثل ورد العجز علی الصدر و ایهام و ابهام و مانند اینها وجود گذاشت بلکه صاف و صریح زبان حال بود و بیان واقع. (۳۴)

نگارنده را عقیده بر اینست که شعرای گذشته مخصوصا سبک خراسانی مصوران چیره دست طبیعت بوده در تصویر مشاهدات عینی خود ها اعجاز میکردند و آنچه ملاحظه مینمودند بکمال استادی و نهایت مهارت مانند نقاش و صورتگر ورزیده تصویر و نقاشی کرده مشهودات خود را چون استاد جوهری ماهر به رشته بیان میکشیدند. گویا از بیرون می نگردند و بیرون میدهند بعبارت صریح تر بیرون نگراند. این شیوه رفته، رفته، در دوره های نخست سبک عراقی پیچیده تر و مغلق تر گردیده از ساده گی بدوی خود بلارفته است و معقولان گفت که به جز اشعار صوفیانه این دوره که عشق دروغی داشته از احساس و درک داخلی شاعر بیرون شده است سایر تراویده ها با کمال استادی ایکه در ایراد آنها بگتار رفته از دید ظاهر و طبیعت بیرونی شاعر حکایه میکند ولی طرز وقوع و جدا سبک هندی آنچه از مظاهر طبیعت و امور زنده گی را احساس و درک نمی نمایند و از آن متأثر و متألم گردیده بوجد و هیجان می آیند همان حالت روحی متنبه شده او به التباه رعینده خود را که از احساس بیرونی بدرک درونی تبدیل گردیده او به شلوار آفلاک استک بیان می نمایند یعنی تأثیر مسلم و واسا طبیعت و ماحول که او را بغلیان، وچند، هیچن، شور و شفق می آورد و او را بحالت دیگر میبرد بیان میگردد یعنی آن حالت دیگر که وضع درونی او را تصویر مینماید توضیح میشود. به همان و تیره که تصویر گرمی سبک خراسانی و ترکستانی روانی و ساده گی مسلم و بیان بشیقا خود را داشت، طرز وقوع نیز در افاده مفاهیم و معانی و ابراز احساس و درک درونی کمال بساطت را دارد ولی کم کم آن شیوه نیز با مرور روزگار راه اغلاق و پیچیده گی گرفته نه تنها از ساده گی و روانی خود بیرون شد بلکه در سبک هندی بحیث مکتب شعری دشوار فهم و دور از ذهن تبارز نمود. در طرز وقوع و سبک هندی اشیا در طبیعت و اجسام در ماحول آنها جامد و صامت نیستند، آنها در اشعار جان میگیرند، متحر کنند و حتی با بسیاری از مختصات انسانی ظهور مینمایند.

دینامیت بارز اجسام و اشیا یکی از همیزه‌های جاندار این دبستان های ادبی میباشد، این همه مسایل بیشتر و بیشتر در غزل که با روح و روان انسانی تانس نزدیکتر دارد بارز تر جلوه گری مینماید.

در غزل‌های عشقی شعرای طرز وقوع مخصوصاً میلی هر وی بسوز و احساس درونی، محرومیت ها، آنا به در عشق، درد، هجران، شادی وصل، نفرت، خصم و رقیب، انفعال و اضطراب روانی، فریب، حسرت دیدار، کیش وفا و ده ها و صد ها موضوع دیگر محض برای بکار برد کلمات و تراکیب نمیشد و یا برای این نیست که مضمون تازه یافته بیان و افاده گردد بلکه سوزش ها، رنج ها، هیجانات و غیره ادراکهای درونی اوست که به صورت شعر ابراز میگردد و تالم، مود ماغی و نا گواری های روحی شاعر باین وسیله تا اندازه یی تسکین می پذیرد. بهمین و تیره وجد، سرور، شادی، شغب ادراکی دست داده به شاعر با ریختن موضوع در قالب شعر دو چندان گردیده بیش از پیش موجبات فرخت و خوشی او را فراهم میکند. باین ترتیب میتوان چنین خلاصه کرد که تاثیرات درونی شاعر در طرز وقوع کاملاً بشکل دینا میک و زنده در اشعارش تبارز کرده همه انفعالات روحی وی که از زنده گی روز مره محیط زیستش انعکاس یافته بصورت عینی در شعرش جلوه گر است. غزلیات میلی که نمونه بارز این طرز میباشد همه ممیزات بر شمرده شده وقوع گوئی را در بر دارد.

گفتم که میلی در عصر و زمان زنده گی خودش به صفت شاعر نو آور و صاحب طرز شناخته شده بود چنانچه در تذکره ها درین باره تذکرات صریح داده شده است. وی هم در آن عصر صاحب مکتب ادبی خاص خود بوده که طرف تقلید و پیروی و دنباله روی شعرای دیگر قرار گرفته است چنانکه صاحب خلاصه الا شعار چنینکه زیست نامه مخلص سبزواری را مینگارد در این مورد میگوید: و به طرز میرزا قلی میلی در طریق سخن وری و نقطه گذاری توجه و میل داشته (۳۵) بهمین ترتیب خان آرزو در مجمع التفایس خود در احوال حسن بیگ مقیمی مینویسد: سخن را بسیار با مزه میگوید. اگر چه تقی اوحدی او را کم تتبع گفته لیکن در شعرا و خصوصاً غزل معنی با مزه است . . . و طرز او بعینه طرز شرف جهان و میلی است.» (۳۶)

طوریکه دیده میشود با آنکه عمر ادبی میلی خیلی کوتاه بوده با آنهم چون دبستان ادبی بوجود آورده او آقدر با ارزش و دلپسند بوده که در عصر و زمان خودش به خاص بودن طرز وی نه تنها قایل بوده اند بلکه هم آنرا شنایسته تتبع و تقلید می شمرده اند و عمداً از وی پیروی مینمودند.

سلاست، روانی و بی پیرایگی شعر میلی یکی از صفات بارز هنری وی است. این سلاست و روانی در همه اشعار میلی با لخاصه در غزلیاتش به کمال دیده میشود. این صفت بارز با آنکه در الفاظ، کلمات، تراکیب، فقرات، و همه و همه دیده میشود. و سخن میلی را به منزله صحبت جلوه گرمی سازد با آنهم در بکار برد معانی، مفاهیم و مضامین بدیع و تازه ازین سلاست و روانی طوری استفاده گردیده است که کلام او را به صدره المنتهای طرز وقوع میرساند. بگونه مثال دو کلمه تازه و گرفتار کلمات معمولی عادی و ساده بوده اصلا هیچ گونه بداعتی ارائه نمیدانند، ولی میلی در بکار برد آن دو کلمه در یک ترکیب تازه گرفتار طوری مهارت بخورچ داده مضمون بدیع، جذاب، دلپسندی ابتکار کرده است که نه تنها برای همیشه نو و ابداعی میباشد. بلکه هم وقوعی بوده از زندهگی عادی بیرون ترا دیده است.

گردد هزار تازه گرفتار نا امید گر شکوه دلم ز تو پیمان شکن کنم

طوریکه دیده میشود در این بیت ساده بکلی عاری از همه نوع تکلفات و تصنعات پیچیده صنایع بدیعی و بکار برد کلمات پر طعراق، این شعر مانند سایر اشعار میلی بسویه حرف زدن عادی و روز مره مردم و طبقات عوام طوری بیان گردیده است که محتاج هیچگونه شرح و تفسیر و تعبیر پیچیده و سر در گم نمیشاند و بر اساس تجربه زندهگی انسانی مبتنی بر عینیات و واقع بینی حیات که غالباً بارها در زندهگی شاعر واقع گردیده است به میان آمده و با تمام این همه سلاست سادهگی و روانی، و طبیعی و حیاتی بوده با استعمال یک ترکیب مخیل که جان بیت بر آن استوار است روح تازهگی، ابتکار، ابداع و نو بودن با آن می دهد و این همه کلمات سلیس، عادی، ساده، روز مره را برا زنده، خوشنوا، آهنگدار، ذهن نیشین و مقبول الطبع میسازد. از کلمات کاملاً وابسته به زندهگی روزمره مثل قحط، خشک سالی، باران، گوهر، هجر، وصل، صبر که همه ذاتی، حسی و متداول در همه اعصار و زمانه ها هستند مضمون عالی، عشقی با بیان زیبای شعری در این بیت بوجود آمده است.

قحط شد در خشکسال هجر چون باران وصل صبر را در بحر عشقم گوهر نایاب کرد
و یا با بکار برد این ترکیب بدیع غمزه بیگانه نما در بیت ذیل چه مضمون عالی مخیل به میان آورده است. درین بیت ترکیب بدیع غمزه بیگانه نما جان تازه به شعر بخشیده است.

بازم آن غمزه بیگانه نما بشناسد.
بچه همین ترتیب تراکیب نگه شو مگین آرزو آلود، نا بوده پیشیوان، نا طلب رفته،

عافیت، آباد دل، آسیب نگاه هوس آلود، دل آرزو فزا، درون آزرده گمان خار در بستر، دیوار نم دید، حشر گاه کشته گمان، ذوق تبسم نمکین، صید فتراک تمنا، عقل گریبان دوز هجوم آه، برق خرمن سوژ غیرت، نیم کشت، مزه ناغنده، عربده پرواز، رهزن ناز و صد ها ترکیب که از کلمات عادی و ساده روز مره بوجود آمده اند در شعر میلی رنگ و صورت دیگر گرفته مضامین بدیع و بگرودر عین حال مبتنی بر تجربه زنده گی بوجود آورده اند. اینک نمونه هائی از تراکیب بالا را که با کمال ساده گی با نهایت غنویت

و کمال روانی افاده گردیده ذیلا درج مینمائیم

ترکیب ساده ولی بدیع تهمت آلوده
رقیبان حیلہ گر او ساده دل من تهمت آلوده ز من بیگانه تا غایت چرا بود است دانستم
در ترکیب بسیط بگذشتن پنهان که از تجربه روز مره زنده گی گرفته شده مضمون دلگش و قوعی ابداع کرده است.

تا منفعل از من نشوی چشم به بیندم آگه چو ز بگذشتن پنهان تو مردم
تراکیب نیم کشت، نگاه گرم و ذوق تبسم نمکین که با فعل شدن و کشتن بیان گردیده
بیت خوش افاده را به میان آورده است.

چون نیم کشت یا رشوم ز ان نگاه گرم ذوق تبسم نمکین میگشد مرا
درین بیت که افاده معنی بنور ترکیب های حشر گاه کشته گمان و نامه عصیان می چرخد
مفهوم با کمال رسائی و سلاست بیان گردیده است.

برحمت نامزد شد حشر گاه کشته گمان تو عجب دائم که مردم نامه عصیان درو پیدا
بکار برد تراکیب بدیع آسیب نگاه هوس آلود و آهوی نا خفته شب در دو بیت آتی
کیفیت تجسم خاص و کیفه مطبوع دارند.

حسن تو ز آسیب نگاه هوس آلود چون مجلس بر هم زده اسباب نماید
هر چشم زدن آهوی نا خفته شب تو اظهار خمار و هوس خواب نماید
با ترکیب های عادی کینه سبزه، عربده پرداز، زود خشم، دیر پشیمان تقاضای
نرفتن و آمدن چه خوب افاده شده است.

ای کینه ساز عربده پرداز من مرو ای زود خشم دیر پشیمان من بیا
بقراری خواب در خوابگاه دیده بخت که از چشم من چو گریه برون کرد خوابرا
با نزاکت خاص در کمال ساده گی در این بیت افاده شده است.

در خوابگاه دیده بختم قرار نیست از چشمم به زور گریه برون راندم شده است
ترکیب تازه گل خون، با غمزه جوئی که ترکیب مرو چیست درینجا بیت مغیلی آتی
را بوجود آورده. ادامه دارد.

سه سخنی چند پیراسون غزل‌های دری عایخان، نجیب و مطیع الله

در سلسله شناسایی آثار و سروده های دری ادبای پشتو زبان، در این بخش دربارۀ غزل های دری سه سخنور زبان پشتو بحثی خواهم داشت. چون بررسی سروده های دری هر یک از آن ایجاب مقالت جداگانه رانمیگردد. لذا غزل های هر سه شان رادراین نبشته مورد ارزشیابی قرار میدهم. بایبست تذکر داد که بر سروده های دری این سه شاعر و در پژوهش های ادبی ما بحثی صورت نه گرفته است، البته یاد کردهایی در این باره در مقدمه های دو اوین سه شاعر به چشم میخورد، در مقدمه های دو اوین این سه شاعر تشبا گفته شده است.

که علیخان و نجیب و مطیع الله شعردری نیزسروده اند. اما نبشته ایکه بیانکر ویژه- کیهایی غزل و دری سرایی این شاعران باشد، تا هنوز من ندیدهام البته آثارپشتوی شان درکتب تاریخ ادب بیشتر مورد پژوهش قرار گرفته است. اکنون سخن رادر بحث بر غزل های دری علیخان آغاز میکنم :

(۱)- علیخان:

یکی از برجسته ترین شاعران صاحب دیوان زبان پشتو در قرن دوازدهم است. وی عالم علوم مروج عصرش بود. بنابراین شهادت آثارش در علوم فقهی، تفسیر، صرف و نحو، منطق، فلسفه و هیئت و مناظر، صاحب مطالعه آود.

درباره زنده‌گی نامه وی در کتب تذکر و تواریخ ادبیات کب‌هایی مختلف وضدو نقیض گفته شده است، شماری ویراسخنوری ازقبیله ختک وفرزندافضل‌خان پنداشته‌اند(۱) اما پژوهش‌های بعدی نشان داد که وی شاعری از نواحی هشنغر است وبه قبیله ختک نسبت ندارد، علی‌خان در حوالی قرن دوازدهم در دهات کنار دریای (جیندی) زیسته است. تنها تاریخی که از سروده‌های وی به‌دست می‌آید سال ۱۱۸۰ هـ ق است.(۲) در دهه اخیر در قبرستان بزرگ چارسده‌مزاری را در یافت کرده‌اند که گفته شده همین مقبره مزار علی‌خان شاعر است ساختار تعمیر مقبره ویژه‌گی‌های معماری عصر سلوژ- ائیان را دار است. گویند این مقبره لوحه سنگی داشت که در آن تاریخ تولد علی‌خان ۱۱۵۰ هـ ق. و تاریخ وفاتش ۱۱۹۴ هـ ق درج شده است.(۳)

اگر این سخن درست و لوحه سنگ متعلق به‌همان دوران باشد پس تاریخ تولدوفات علی‌خان به ما معلوم خواهد بود، نا گفته نباید گذاشت که پژوهش‌های پروفیسور تقویم الحق کاکا خیل و شهادتهای داخلی‌دیوان وی نیز متکی برین شواهد است که شاید وی پس از ۱۱۵۰ هـ ق تولد شده باشد، و به پیری نرسیده است.(۴) و اما درباره دری دانی علی‌خان بایست‌گفت که وی در ادب پر بار زبان دری‌صاحب مطالعه وسیع بود. و عاشق جامی (رح) (۸۱۷ - ۸۹۸ هـ ق)، طوریکه خود گفته است:

زه پیرو محمدی یم هم پیرو د صاف‌جامی یم

علی‌خان چکامه‌یی از حضرت جامی را به زبان‌پشتو منظوم و بر گردانی نموده است. (۵) علی‌خان در دیوان خود دو غزل بزبان‌دری‌دارد، که از لحاظ ساختار و کار بردواژه‌ها وتصویر سازی به‌پیروی از استادان ادب‌دری‌سروده شده است. غزل‌های متذکره راغرض داوری ادبیات شناسان در این جا می‌آوریم:

سماع وعظ واعظ گر به گوشم در نمی‌ارزد

نوا ی نغمه بر بط به گوشم گر نمی‌ارزد

به‌زلفش گفتم ای‌مهر و که‌جان بستان‌بده‌یک‌هو

بگفتا جان بسی ابرو به موی سر نه می‌ارزد

مرو کن چشم بی‌خوابم بده جرعه می‌نابم

بگفتا قطره ز ابرم خم کوثر نه می‌ارزد

بدو گفتم که جان من، منم بلبل دراین گلشن

بگفتا خاک کوی من به سیم وزر نه می‌ارزد

لکه کن از غمت میرم سر کوی تو بپذیرم

که در جنت شود قبرم بگفتا در نمی‌ارزد

بگفتم مردم از چشمت نظر بر من کن از رحمت

بگفتا این چنین نعمت برین احقر نمی‌ارزد

به بین سوزنده آه من که آتش زد به گاه من

بگفت آن شه نگاه من به بد اختر نه می‌ارزد

علیخان مرد از هجرت به جان گندن شد از حسرت

تو دستم گیر ای حضرت دری دیگر نه می‌ارزد

ز بس باریدن اشکم معصفر شد غدار من

زهی یاران که نشانند هنوز ازدل غبار من

درون سینه‌ام بحر فراقش موج زد امروز

بپرس احوال دل ای جان ز چشم اشکبار من

به آه سرد و اشک تر هوا کردم زمستانی

کنون هرگز نمی‌آید برون اذر نکار من

سری چون کوی درمیدان عشق انداختم زین ره

که بر چوگان زلف ایار باید شهبسوار من

علو شان آن دلبر جلال و جاه را بتگر

سزد گر عار دارد از وجود خاکسار من

ز زلف بیقرار او چو آرام و سکون خواهد

چه سان دیوانگی دارد دل بس هوشیار من

گل رهنا بدست دیگران و دست من محروم

عجب در موسم گلها خزان زد تو بهار من

بجز فضلت نخواهم برداین بار امانت را
 بدست کور کافر چون شتر دادی مهار من
 ملامت گرچه هستم زانکه مختار خودم کردی
 مگر داری خبر یارب ز ضعف اختیار من
 اگرچه انتظار وصل سخت از قتل می باشد
 مگر در مذهب خوبان ثواب است انتظار من
 دلو جان من بیدل فدای این عنایت بناد
 که امروز از گرم گفته علیخان است یار من (۶)

(۲) نجیب:

نجیب نیز از سخنوران صاحب دیوان زبان پشتو است. در حوالی قرن دوازدهم در موضع (سربند) از نواحی پشاور، میزیسته است. زنده گی وی تا سال ۱۱۷۷ هجری قمری می-نماید.

نجیب از خود دیوانی به یادگار گذاشته است، تا حال دو دستنویس آن به ما معلوم است یکی دستنویس برتیس میوزیم و دیگری از اکادیمی پشتوی پشاور، دیوان نجیب از روی همین دو نسخه به کوشش خیال بخاری به سال ۱۹۷۲ از سوی اکادیمی پشتوی پشاور چاپ و نشر شده است. (۷)

از مطالعه دیوان نجیب آشکار میگردد. که وی در ادب کهن دری، پشتو و اردو صاحب مطالعه بود، در این سه زبان از وی سروده هایی به جامانده است.

نجیب از سخنوران کهن دری به حافظ معتقد است، و این غزل حافظ را :

((این چه شوربست که در دور قمری بینم

همه افاق پر از فتنه و شر می بینم))

در قالب غزل بزبان پشتو ترجمه داشته است. (۸)

افزون بران وی غزل ملمعی دارد (پشتو-دری) که مصراع اول هر بیت آن پشتو و دری آزدری است، این غزل هفت بیت دارد که من تنبها به آوردن مطلع و مقطع آن در این نبشته بستنده می شوم:

مطلع: بر بر راشه ماهمن نورکن شب سیاه من

هرچه گری به نجیب کره ته من غلام توشاه من

وی در دیوان خود غزلی به زبان دری نیز داده، که من آنرا در اینجا به کزینش میگیرم:

هانای بت سربندی زلفین تو کمندی

جانم شود فدایت - قلم اگر پسندی

سروهم زقت بسته داری چنان بلندی

شد هر دو زلف بهر من پا بندی

دل میبری زدستم آن دم که تو می خندی

کی می رود زکویت گر تیغ خود به تندی

رفت از نجیب جانان در عشق تو خورسندی (۹)

(۳) مطیع الله:

از شاعران صاحب دیوان زبان پشتوست.

دراواجر قرن دوازده و نیمه اول سده سیزدهم زیسته، است، زاد گاهش منطقه جنگل خیل ضلع کوهات توابع صوبه سرحد است.

مطیع الله شاعری بود عالم، در علوم متداول عصرش دسترس داشت، به زبانهای دری و هند گونیز بلد بود. افزون از زبان مادری اش (پشتو) به زبانهای هندکو و دری نیز شعر سروده است.

دیوان مطیع الله به سال ۱۹۸۶ ع در پشاور چاپ شد. این دیوان چاپ شده به مساعی مشترك دكتر اقبال فنا، دكتر اقبال نسیم و دانشمند همیش خلیل تهیه شده است. دیوان از روی دستنویس محفوظ در آرشیف ملی افغانستان و نسخه دیگری از آن ترتیب گردیده است.

در دیوان مطیع الله اشعار ملمع (دری - پشتو) نیز موجود میباشد. (۱۰) و در اخیر دیوانش سه سروده دری نیز ضبط است، در این سه پارچه دوی آن مثنوی و یکی

دیگر آن از لحاظ شکل غزل است، (۱۱)

بایست متذکر شد که سروده های دری مطیع الله از لحاظ ساختار و ویژه گی های هنری در سطح بلند قرار ندارد، بلکه در سطح نازل هنری جا دارد، و در سروده هایش نکته های به چشم میخورد، اما نگارنده بدین باور است که چنین کاستی ها شاید ناشی از عدم دقت نا شرین دیوان مطیع الله باشد، زیرا اشخاصیکه در تهیه متن و چاپ دیوان کار کرده اند. بزبان دری به قدر کافی بلدیت نداشته اند. در این سه پارچه شعر دری مطیع الله تنها یک پارچه آن، به نظر من روانی دارد که بگونه نمونه کلام وی انتخاب میارم:

خدا چون جلوه بر رویش برافکند

مرا آن جلوه گر در حیرت افکند

خیال او دلم را کرد خالی

زهر شغلی، مگر شغلی خیالی

عجب سرخی زند زیبا لبانش

عجب گوهر فشاند خوش زبانش

خدا ناز و کمرش داد او را

خدا کرد مست خو، بیسداد او را

سیه چشمش که پر خمار گردد

کسی یک لحظه بیند خوار گردد

(مطیع الله) به سحرش شد گرفتار

رها نیدن از این قید است دشوار

طوریکه در بخش پیشین این نبشته گفتم مطیع الله افزون از دو پارچه مثنوی غزلی

نیز دارد. غزل وی به پیروی این غزل حافظ سروده شده است.

دل میرود ز دستم صاحب دلان خدا را

درد آ که راز پنهان خواهد شد آشکارا (۱۲).

غزل مطیع الله سکنه ها و کاستی های دارد. دو سه بیت آنرا بگونه نمونه میارم:

چون مهر ویان خود را برزیب و زینت آرد

در دقعی و حالت آرد پیران یار سارا

در حال هجر تنگی، مستی بکن چو بنگی

چون دیو مست زنگی رندی بکن خدارا

گر میروی به دلبر بردار خیز بر سر

آنجا نکار بنکر بینی ازو مسدارا

منابع

- ۱- حبیبی، پوهاند عبدالحی، پینتانه شعر اجداد اول پینتو تولنه، چاپ سال ۱۳۲۰ هـ ش مطبعه عمومی کابل ص ۲۷۵-۲۷۷.
- ۲- کاکا خیل، پروفیسور تقویم الحق، مقدمه دیوان علیخان چاپ سال ۱۹۵۱ ع اداره اشاعت سرحد پشاور ص (ک).
- ۳- غمکین، اشرف، دهشتر ادب، چاپ سال ۱۹۸۰ ع پشاور ص ۲۰۰.
- ۴- مقدمه دیوان علیخان ص ص ۵۲.
- ۵- دیوان علیخان ص ص ۶-۸.
- ۶- دیوان علیخان ص ص ۳۰-۳۱ ص ص ۱۰۱-۱۰۲.
- ۷- بخاری، عظیم شاه، خیال، مقدمه دیوان نجیب اکادیمی پینتوی پشاور، چاپ سال ۱۹۷۲ م ع شاهین برقی پریس (مقدمه)
- ۸- دیوان نجیب ص ۱۶۱.
- ۹- دیوان نجیب ص ۳۹۳.
- ۱۰- فنا، دکتر اقبال، مقدمه دیوان مطیع الله سال ۱۹۸۶ م منظور عام پریس پشاور ص ص ۳۰-۳۱.
- ۱۱- دیوان مطیع الله ص ص ۲۸۵-۲۸۷.
- ۱۲- دیوان حافظ، بکوشش نائینی و دکتر نذیر احمد، چاپ سال ۱۳۵۲ هـ ش تهران

رویدادها

جلسه کمیسیون انسجام تحقیقات زبانی و ادبی

نخستین نشست سالانه کمیسیون انسجام تحقیقات زبانی و ادبی به روز ۱۳ اسفند ۱۳۷۰ - در ریاست اکادمی علوم بر گزار گردید.

در این نشست که به ریاست کاندید اکادمیسین دوکتور علوم عبدا لکبیر رنجبر رئیس اکادمی علوم دایر گردید - اکادمیسین سلیمان لایق عضو هیئات اجرایی شورای مرکزی و معاون حزب وطن - کاندید اکاد میسین شاه علی اکبر شهر ستانی معاون مجلس سنا، رهنورد زریاب رئیس انجمن نویسندگان، کاندید اکادمیسینان بخش زبان و ادبیات و شماری از دانشمندان و استادان اکادمی علوم - پوهنتون کایل و وزارت تعلیم و تربیه اشتراك داشتند.

جلسه با تلاوت آیاتی از قرآن عظیم الشان آغاز گردید و متعاقبا رئیس اکادمی علوم طی بیانه افتتاحیه شان بر ضرورت و اهمیت ایجاد و تداوم اینگونه کمیسیونها روشنی افکنده وظایف و اهداف کمیسیون هاو کمیته های انسجام را مشخص ساخت و بر ثمریت کار آنها تاکید نمود.

پس از آن بر طبق آجندا تعدیل برخی از مواد لایحه کمیسیون انسجام مورد بحث قرار گرفت و تصامیم لازم در زمینه اتخاذ گردید.

مسائل تشکیلاتی کمیسیون نیز در این نشست مطرح گردید و به اتفاق آرا اکاد - میسین سلیمان لایق بعیث رئیس، معاون سر محقق دوکتور مطفی نژدی بعیث معاون و محقق نصر الله ناصر به صفت منشی کمیسیون تحقیقات زبانی و ادبی انتخاب

گردید.

بعدها جلسه به ریاست سلیمان لایق ادامه پیدا کرد و تشکیل کمیته های فرعی مورد بحث قرار گرفت و وظایف هر یک از کمیته ها مورد تامل واقع شد و به تصویب رسید و محفل با بیانیه اختتامیه سلیمان لایق مبنی بر جلب همکاری صمیمانه اعضای کمیسیون به نفع رشد زبانها و ادبیات پایان پذیرفت.

کمیسیون انسجام بر اساس احکام قانون اکادمی علوم جمهوری افغانستان که رهبری پژوهش های علمی را به عهده دارد، ایجاد گردیده، هدف آن تعیین مشی عمومی و پلان دور نمایی تحقیقات زبانی و ادبی و رهنمایی، رشد و هماهنگ گردانیدن فعالیت های بنیاد های علمی، تحقیقی در ساحه علوم زبانی و ادبی در سطح کشور و ارزیابی پروژه های تحقیقی در اکادمی علوم و موسسات علمی میباشد.

کمیسیون انسجام تحقیقات زبانی و ادبی از این کمیته های فرعی تشکیل می یابد:

- کمیته زبان شناسی
- کمیته تاریخ ادبیات و متن شناسی
- کمیته تیوری ادبی و نقد ادبی
- کمیته تحقیقات ادب معاصر
- کمیته وضع و تثبیت اصطلاحات علمی - ادبی
- کمیته فولکلور شناسی

مرگ توفیق

به روز دوم اسد، شاعر به نام و بلند آوازه وطن عبدا لحسین توفیق کارمند شایسته فرهنگ، چشم از هستی در پوشید و به جاودانه گان پیوست. توفیق تمامت عمر خود را رسالتمندانه در پا سداشت از فرهنگو ادب این سر زمین گذرانید و آثار توجه پذیری به ویژه در شعر با قالب های کهن و جدید، به وجود آورد.

او مردی بود خوش سخن، مودب، و آراسته و بی ادعا که با ارائه شعر های روان بخش و پر جاذبه باغ و بنفشه می انگیخت و در نیم سده پسین اشعارش گرمی بخش محافل اهل سخن و زیانزد دوستداران شعر بود.

این سرایشگر پیشدست که از دو هوایی بیزار بود، دست فراموشی به شعرش نمرسد و لحظه های زود گذر در سخنانش حس میشود و در خیز ابهای اشعارش هزاران نکته باریکتر از موبه مشاهده می آید و از پیام های انسانی او عطر شادمانه می بر می خیزد.

شناخت بهتر توفیق و باز نمود نوشته های فراوان او که شماری اندک از آن بچاپ رسیده، فرصتی دیگر و بررسی دیگر را شاید هنوز زود است که بتوان در این باره سخن گفت.

درین جا با خوانش چند نمود از گفته های جزیل او یادش را گرامی میداریم.

ننگ دوستی

گر گفته که بشکنیم پایش
 من ، پای نمیکشم ز دامن
 و در تیز نموده تیغ بر ما
 زین بعد نمیشیم گردن
 ننگ، این نبود که بر سر دوست
 در جنگ ، فرا نده ایم تو سن
 این، ننگ بود که دوست با دوست
 دشمن گردد به کام دشمن

بند و بست

یک سرو گردن بلند از دیگران
 هم سر مضمون بالا دست من
 سایه لبهای خوش ترکیب او
 دلر با چون بیت خوش پیوست من
 بازوان لفظنده از زیر نگاه
 همچو ماهی در فرار از شست من
 من سرا پا معو بند و بست او
 او پی امحای بند و بست من

جنگ

به دنیایی که کار خلق جنگ است
 ز دست جنگ عالم خلق تنگ است
 یکی در جنگ سرد افتاده اش کار
 یکی در جنگ گرمش ، گرم بازار
 جهان امروز میدان نبرد است
 خورد، از قوت خود هر که مرد است

مگو دنیا که اتلال معارك

مگو دنیا که گودال مهالك

جهان چون مقتلی از کار زار است

درین مقتل صفوف بی شمار است

مسالك خیل خیل و دست دسته

سرو بازوی یکدیگر شکسته

* * *

همه انسان و از یک خاک پاکیم

از آن خوشتر که از یک مشت خاکیم

اگر قد کوتاه و گر قد بلند است

به چشم مام فرزند ارجمند است

به خدمت میتوانی ناز کردن

به اوج خوشدلی پرواز کردن

به کشور هر که او خدمت گزین است

دلا رام سعادت را قرین است

وطن جز مشت خاکی بیشتر نیست

وطن فاعل به کار خیر و شر نیست

وطن جز یک دو مشب گل ندارد

وطن مثل تو دست و دل ندارد

وطن آباد و ویران از من و تست

تو خواهی چست و چابک باشی یا سست

مده تو خاک خود را در کف باد

وطن آباد یعنی مردم آباد

جهان بر باد داد از میهنست گرد

تو میخواهی بگیرد دامنست گرد

(حسین نایل)

هيئات تحرير :

- کانديد اکادميسين دکتور اسدالله حبيب

- کانديد اکادميسين پوهاند محمد رحيم

الهام

- معاون سر محقق حسين فرمند

- معاون سر محقق پروين سينا

- معاون سر محقق دکتور پروانې

- محقق حسين نابل



مدیر مسئول : حسين نابل

مہتمم : ناجیه اندیشه

بہای اشتراك:

کابل ۶ - افغانی، ولایات ۷۰ - افغانی، خارج کشور ۶ دالر

برای محصلان و متعلمان نصف قیمت ، بہای یک شماره ۱۵ - افغانی

نشانی : اکادمی علوم ج . ۱۰ ، انستیتوت زبان و ادب دری

CONTENTS

1. Rene Willic and Austen Warren Trans: Prof.
M. R. Elham
Literature and society 1
2. Sayyid N. H. Kawish
The Question of Determinism and Free
Will and their Reflections in Firdawsi's
Shahnama 9
3. Prof. Ahrar Mukhtarev
Trans: Hussain Farmand
Incentives of Immigration of Scholars and
Literary men of Transoxania to India 29
4. Mirzaev
Trans: Dr. Parwani
Fundamental Subjects of Thoughts in
Rodaki's Preserved Works 27
5. S. Ali Shah Rostayar
Methods of Research in Modern Science
and the Scientific Language 40
6. Dr. M. H. Behroz
Majlis Diwan 52
7. Zalmay Hewadmal
Commentries on Ali Khan and...
Ghazals 65
8. Husain Nayel
Events 72

Academy of Sciences of Afghanistan
Center of Languages and Literature
Dari Institute

Khorasan

Quarterly

on Language and Literature

Editor: A. Husain Nayel

Vol. 10, No. 44, July — September 1991
Government Printing Press